

حقوق زن حقوق بشر است

شارلوت بانچ
الیزابت فریدمن
الیساوت ستاماتوپولو

ترجمه: ع. ر. رهگذر



The Abdorrahman Boroumand Foundation

سرسخن

بدون شک مبارزات مسالمت‌آمیز زنان ایران برای رفع تبعیض و برابری حقوقی با مردان با تکیه بر موازین بین‌المللی حقوق بشر یکی از صفحات درخشان تاریخ مبارزات جهانی زنان برای برابری حقوق با مردان است. ابتکار و نوآوری زنان ایران، شجاعت و استقامت‌شان در مقابل خشونت و سرکوب دولتی، ستایش جامعه‌ی جهانی از فعالان ایرانی حقوق زن را برانگیخته است. اگر مبارزه با حکومت‌های خودکامه برای کسب حقوق سیاسی در طول تاریخ با واکنش خشن دولت‌ها مواجهه بوده، مبارزات حق‌طلبانه‌ی زنان، کمتر با این نوع خشونت روبرو گشته و بیشتر با بی‌توجهی حکمرانان و جامعه‌ی مردان مواجه بوده است. در جمهوری اسلامی ایران اما، هر گامی که زنان به سوی برابری حقوق برمی‌دارند، متهم به «توطئه علیه امنیت نظام» می‌شوند، و هر زنی که برای حفظ حیثیت انسانی خود مبارزه کند، از دید حاکمان، «اخلالگر سیاسی» شناخته می‌شود و در معرض خشونت‌های جسمی و روحی دولتی قرار می‌گیرد.

امروزه زنان ایران، ناخواسته در صف اول مبارزه‌ای قرار گرفته‌اند که خواهرانشان در جهان، به ویژه در سه دهه‌ی اخیر، در کشورهای مختلف به پیش برده‌اند. پیکار زنان ایران با تکیه بر موازین بین‌المللی حقوق بشر، دنیای جان‌سختِ جهل، خرافات و مردسالاری را نشانه رفته که در طول قرون و اعصار تحت لوای دین و سنت، نیمی از بشریت را به اسارت کشیده است. زنان ایرانی نخستین کسانی نیستند که با چنین مُعضلی دست و پنجه نرم می‌کنند، زنان آمریکای لاتین، خاور دور و آفریقا نیز با سنت‌های دیرپای ضدزن و رهبران واپس‌گرای مذهبی مبارزه کرده و می‌کنند. آشنایی با مبارزات آنان، نه تنها از نظر تجربه‌آموزی، بلکه به لحاظ روحی نیز به خاطر تقویت حس همبستگی و تنها نبودن در شرایط سخت مبارزاتی، ارزشمند است.

بنیاد عبدالرحمن برومند برای بزرگداشت روز زن و ادای احترام به مبارزات درخشان زنان ایران، ترجمه‌ی سه مقاله در باره‌ی تاریخ حرکت زنان را برای احقاق حقوق بشری‌شان در سطح بین‌المللی، به زنان ایران تقدیم می‌کند. نویسندگان این مقاله‌ها، شارلوت بانچ، الیزابت فریدمن و الیساوت ستاماتوپولو، هر کدام به ترتیب به تحولات حقوق بشر از منظر فمینیستی، گنجانیدن حقوق زنان در حقوق بشر، شکل‌گیری جنبش حقوق بشری فمینیست‌ها، و سرگذشت حقوق زنان در سازمان ملل متحد، پرداخته‌اند. در این مجموعه به وضوح می‌توان دید چگونه مردانی که تدوین‌کنندگان اسناد حقوق بشر بوده‌اند، به دلیل عادات و فرهنگ‌شان حساسیت لازم را به مسائل زنان نشان نداده‌اند و زنان با حضور خود در نهادهای بین‌المللی و مبارزات پیگیرشان و فشار بر این نهادها، جامعه جهانی حقوق‌دانان را واداشتند تا حقوق زن را در زمره‌ی حقوق بشر به شمار آورند. حتی ایجاد بخش ویژه‌ی حقوق زنان در

سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر نیز، نیازمند فشار و اصرار جنبش زنان بوده است. حمایت‌های بین‌المللی و قدر و منزلت امروزی زنان ایران در جهان را می‌توان بیشتر مدیون مبارزات پنجاه سال اخیر خواهرانشان در سطح جهانی به شمار آورد. مقالات مذکور در سال ۱۹۹۵ در کتاب «حقوق زنان، حقوق بشر است»، به ویراستاری جولی پیترز و آندره‌آ ولپر توسط انتشارات روتلج در آمریکا منتشر شد. این کتاب قبل از تشکیل کنفرانس جهانی زنان در پکن منتشر شده و امروزه در دانشکده‌های مطالعات زنان در آمریکا تدریس می‌شود. الیزابت فریدمن، استاد علوم سیاسی در دانشگاه بارنارد است، ایساوت ستاماتوپولو در دبیرخانه‌ی سازمان ملل مربوط به مسائل قومی اشتغال دارد و شارلوت بانچ مؤسس و رئیس مرکز لیدرشپ جهانی زنان^۱ در دانشگاه روتجرز است. برای مشخص کردن بستر تاریخی مسائلی که در این سه مقاله بررسی شده، یک گاه‌شمار کوتاه تدوین و به متن افزوده شده است.

انتشار الکترونیکی این سه مقاله با کسب کپی‌رایت از انتشارات روتلج صورت گرفته و نخستین گام در اجرای یک طرح کلی ترجمه متون مربوط به حقوق بشر و دموکراسی می‌باشد.

لادن برومند

۸ مارس ۲۰۰۸

دگرگونی در حقوق بشر از منظر فمینیستی

شارلوت بانچ^۱

از منظری فمینیستی، وقوع دگرگونی‌ها در حقوق بشر برای پاسخ دادن به چالش‌های جهانشمول حقوق یاد شده در قرن بیست‌ویکم حائز اهمیت اساسی است. چنین امری می‌باید در مفهوم رشد و تحول جنبش جهانی زنان در خلال دو دهه گذشته مورد بررسی قرار گیرد. زنان در بازتعریف مسائل معطوف به مفاهیم اجتماعی و خط‌مشی‌های جهانشمولی از قبیل توسعه، دموکراسی، حقوق بشر، امنیت جهانی و حفظ محیط زیست، در حال بدست گرفتن زمام اموراند. این بدان معنی است که مرزهای قضیه از آنچه که به «مسائل زنان» مربوط می‌شود و امری موضعی یا حوزه‌ای جدا افتاده در حاشیه‌ی اجتماع را به نظر متبادر می‌کند فراتر رفته است. چون و چرا در باره‌ی اساسی‌ترین مفاهیم مسلط بر سامان اجتماعی، زنان را از حاشیه به متن وقایع رانده تا آنان چند و چون زندگی خود را از جایگاه مطلوب‌تری برخوردار سازند.

ایجاد دگرگونی در اموری چون توسعه و حقوق بشر از آن سنخ که به صورت مطلوب‌تری در حیات زنان ذی‌مدخل و ممزوج شوند، متضمن آنست که مسائل زنان را چیزی جدا از برنامه‌ریزی‌های جهانی ندانیم و باور داشته باشیم که این مسائل وجهی از این برنامه‌ریزی‌هاست که به تغافل سپری شده است. در واقع غفلت از تجارب و مطالبات زنان، که جامعه برای وصول به حل معضلات عمومی خود سخت نیازمند آنست، حصول موفقیت را سخت‌تر کرده است.

ارزیابی فمینیستی، از اذعان به این امر آغاز می‌شود که هر یک از ما نهادها و مفاهیم اجتماعی را با نگاه متفاوتی، که متأثر از جایگاه و شعور ما نسبت به همین جامعه است، نظاره می‌کنیم. حال اگر حقوق بشر را از منظر تجربه‌های یک زن به بررسی گیریم، مسائل مشخصی درخور مطرح شدن می‌شوند: چه کسانی از تحقق شهروندی خود محروم شده‌اند؟ دموکراسی در شکل‌های محدود شده‌ی

آن چگونه زنان را دستخوش عوارض خود کرده است؟ طرح تعاریف دست و پا شکسته از دموکراسی چه ضرباتی بر زندگی زنان وارد ساخته است؟ چرا جنبه‌های تحقیرآمیز زندگی زن جای خود را در درک و فهم ما از مسائل حقوق بشر باز نکرده است؟

برای درک شکل‌های گوناگون نقض حقوق بشر که بر زنان اعمال می‌شود می‌باید مرتبط با عواملی از قبیل ملیت و نژاد و طبقه ای که فرد بدان تعلق دارد، جنسیت او را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. زنان می‌خواهند بدانند که چه تغییراتی در عرصه مناسبات انسانی و نظام‌های اجتماعی باید انجام گیرد تا نه تنها ندای آنان بلکه ندای همه کسانی که از امتیازات حقوق بشر و دموکراسی و شکوفایی اجتماعی محرومند، شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد. مقوله‌بندی هر گروه رگه‌هایی از تعاریف فرهنگی را به خود می‌پذیرد که مربوط می‌شود به وابستگی به آن گروه، و لاجرم آنان را از برخورداری از انسانیت تام و تمام محروم می‌کند؛ و فرقی نمی‌کند که این مقوله‌بندی به توجیه جنسیتی مبتنی باشد یا به انگیزه‌ی طبقاتی یا تمایل جنسی یا اعتقاد دینی یا تعلق نژادی افراد آن گروه. و هرگونه تصریح و تعریف از مردمی خاص که در مرتبه‌ای نازلتر از انسانیت کامل قرار گیرند و مستحق برخورداری از حقوق کامل بشر نباشند و نتوانند در امور جامعه به مشارکت کامل دست یابند مبنایی می‌شود بر چشم‌پوشی بر خشونت بر ضد آنان و تا آنجا پیش می‌رود که گاه حتی دولت‌ها به حمایت از این خشونت‌ها برمی‌خیزند. به علاوه، اگر قرار باشد که گروهی از افراد از حقوق انسانی خود محروم باشند، هیچکس از امکان تعرض به حقوق بشر دیگران در امان نخواهد بود.

حقوق زن به مثابه حقوق بشر

این که حقوق زنان را همسنگ حقوق بشر نمی‌دانند، در این واقعیت متجلی است که تنها شمار معدودی از دولت‌های جهان در سیاست‌های کشوری و خارجی خود، برابری زن و مرد را به عنوان یکی از ارکان حقوق بشر خود تعهد کرده‌اند. حتا آنجا که گفته می‌شود که سیاست‌های تجاری نسبت به دول دیگر با توجه به پرونده‌ی حقوق بشر آن‌ها در نظر گرفته می‌شود، هیچ دولتی رفتار با زنان در کشور طرف مقابل خود را معیار ارزیابی وضعیت حقوق بشر در آن کشور ندانسته است. در میان تشکل‌های غیردولتی حقوق بشر نیز، اولویت دادن به حقوق زنان نادر است و فحواً علایق ویژه به خود گرفته؛ در حالی که نقض سایر موارد حقوق بشر که شامل گروه‌های محدودتر می‌شود، امری عام تلقی شده است: یعنی عدم همسنگی حقوق زنان با حقوق بشر، به شهروند درجه دو بودن زنان تداوم بخشیده و نشان از ضرورتی می‌دهد که می‌باید در نگرانی‌های مربوط به حقوق زنان برای آنان قائل شد.

حقوق زنان از طرق گوناگون نقض می‌شود. تردید نیست که گاه اجحاف نسبت به زنان (مثلاً در مورد سرکوب‌های سیاسی) درست به همان شیوه و سیاقی تحمیل می‌شود که نسبت به مردان. ولی از آنجا که در جهان ما تصور غالب از عنصر سرکوبگر سیاسی با مذکر بودن عامل سرکوب مقارنه دارد، مشکل زنان در زن بودنشان رخ می‌نماید. زنانی که حقوق انسانی آنان به دلایلی غیر از زن بودنشان مورد تعرض قرار گیرد (مثل زندانیان سیاسی و یا وابستگان به گروه قومی خاص) غالباً به دلیل جنسیت خود در معرض تجاوزهای دیگری مثل تجاوز جنسی قرار دارند. جنبش حقوق بشر زنان توجه خود را بدواً به تجاوزهایی معطوف کرده که عامل بلاواسطه و مرتبط با آن، جنسیت زن است. دلیل آن را در این واقعیت باید جست که نقض این حقوق چندان مشهود نیست و لاجرم سترگ‌ترین چالش‌ها را فرا روی جنبش حقوق زنان می‌گذارد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل که به سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، حقوق بشر را مشمول تعریف مبسوطی قرار داده و جان کلام را معطوف به این کرده است که نگهداشتن حرمت حقوق مردم در سراسر جهان تضمین شود. ماده‌ی ۲ این اعلامیه، بی‌آنکه از حقوق زنان سخن چندان‌ی در پیش کشد، تأکید اصلی را بر حقوق و آزادی‌های مصرح در اعلامیه متمرکز کرده و از طرح هرگونه تمایز، منجمله تمایزهای جنسی، اجتناب ورزیده است. به علاوه، اگر از روزنه‌ی زندگی زن به این اعلامیه نگریسته شود، نقض بسیاری از حقوق زنان منجمله تجاوز به عنف و ضرب و شتم را می‌توان به سهولت از خلال مواد جاری دریافت. چنین است فی‌المثل که «هیچکس را نمی‌توان در معرض شکنجه یا رفتار و مجازات بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد». مسأله این است که در امور مربوط به زنان، توضیح و تبیین چندان‌ی در باب این حقوق صورت نگرفته است و به همین خاطر هیچ نهاد سرشناس بین‌المللی حقوق بشری، که به قوانین و طرز اجرای آن‌ها در این زمینه بپردازد، در دسترس نیست. در این صورت مفاهیم و تعاریف مسلط جاری از حقوق بشر و ساز و کارهای اجرای آن در جهان امروز، نهایتاً با آنگونه از نقض‌ها ملازمه دارد که تدوین‌کنندگان اعلامیه را بیش از هر چیز نگران خود کرده بوده است. از آنجا که زنان در بحث و فحص‌های مربوط به حقوق بشر نمایندگی جامع نداشتند، تعاریف مطرح شده، گرایش به غفلت از تجربه‌ی زنان (و ایضاً بسیاری از مردان رنگین‌پوست) داشته است.

معذالک باید در نظر داشت که حقوق بشر نیز مثل دموکراسی و سایر ایده‌آل‌های تحرک‌آفرین، نه ایستاست و نه در انحصار گروهی خاص. درست است که این گونه مفاهیم در لحظه‌ی تاریخی خاصی سر برکشیده و در محدوده‌ی نیازهای بخش معدودی از آدمیان تعریف شده‌اند، ولی تحرک درونی و

تناسب بی‌وقفه‌ی آن‌ها از این حقیقت نشأت می‌گیرد که شمار روزافزونی از مردم به آن‌ها تعلق خاطر می‌یابند و با گذشت زمان به بسط معنای «حق» می‌پردازند تا بتوانند آرزوها و مطالبات خود را مشمول آن سازند. در خلال چهل سال گذشته بسیاری از خلاقیت‌های جنبش دفاع از حقوق بشر از معبر بسط مفاهیمی صورت گرفته که بتواند در اموری از قبیل تبعیض‌های نژادی، سر به نیست شدن افراد، حقوق اجتماعی و اقتصادی، و حق همگان در برخورداری از دوام محیط زیست به طرح مسأله بپردازد. به همین روال، زنان نیز مفهوم حقوق بشر را آن‌سان دگرگون می‌سازند که بتوانند در برابر تحقیر و خشونت‌هایی که مخل حرمت انسانی و حق حیات و آزادی و امنیت آنان است، قد علم کنند.

از آنجا که مردان درس خوانده و صاحب حق مالکیت در غرب، یعنی پیشگامان آرمان حقوق بشر، بیش از هر چیز از خدشه‌دار شدن حقوق فردی و سیاسی خود در حوزه‌ی همگانی در هراس بودند، تدوین حقوق بشر را با تأکید بخشیدن به همین امور همراه ساختند. ولی به هر حال این مردان که ارباب منزل خود بودند، انگیزه‌ای برای کاویدن نقض حقوق در خانه‌ی خود نداشتند. بی‌شک حقوق مدنی در عرصه‌ی همگانی از نظر زنان واجد اهمیت است، چرا که آنان در برخورداری از امتیازات حوزه‌ی همگانی بیش از مردان با مانع روبرویند. معذالک از نظر زنان، و بسیاری از مردان نیز، آن اموری را که با نقض حقوق انسانی ما همراه است نمی‌توان از حیطه‌های مشخص و تعریف شده بیرون کشید. تعدّی به بسیاری از حقوق زنان و در واقع همان تعدیاتی است که در شبکه‌ی گسترده‌ی مناسبات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جاری است. این وضعیت، که زن را در چنبر خود گرفتار آورده و ضربه‌پذیر کرده است، را نمی‌توان فقط به علل سیاسی یا حکومتی فروکاهید. اینجاست که تفکیک‌ناپذیری حقوق برای احراز تصویر جامعی از امور مربوط به زنان، اهمیت اساسی کسب می‌کند؛ این بدان معناست که شمول حق را در حیطه‌هایی از قبیل تغذیه و سرپناه مناسب و داشتن کار (که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به وضوح انعکاس یافته) و به حقوق اجتماعی و اقتصادی موسوم است، باید رسمیت بخشید و بر اهمیت آن تأکید ورزید.

این مدّعا که دولت در عرصه‌های خصوصی و فرهنگی مسئولیتی در قبال نقض حقوق زنان ندارد، ناظر بر غفلت از این واقعیت است که این‌گونه تعدیات - ولو مسبب آن یک شهروند عادی باشد - غالباً با چشم‌پوشی و حتا تأیید دولت‌ها روبرو می‌شود. قائل شدن به تمایز میان امر خصوصی و همگانی، واجد تناقضی است که وسیعاً به توجیه انقیاد زنان می‌انجامد و نقض حقوق بشر در محیط خانه را از امنیت اجتماعی افراد جدا می‌انگارد. با وجود این، فعالان حقوق بشر دولت‌ها را مصرانه تحت فشار می‌گذارند تا جلوی بروز اشکال دیگر نقض حقوق از قبیل برده‌داری و تبعیض نژادی را بگیرند. ضمناً گفتنی است که

این گونه تعدیات توسط عوامل منفرد در حوزه‌ی خصوصی اعمال می‌شود و غالباً به سنت‌های فرهنگی و امور مربوط به حاکمیت ملی منتسب می‌گردد.

از آنجا که وقایع مربوط به «حوزه‌ی خصوصی» شکل‌دهنده‌ی توان زن برای مشارکت کامل در عرصه‌ی همگانی است، محرومیت آنان از دموکراسی و حقوق بشر در امور خصوصی، به محرومیت آنان از حقوق بشر در امور همگانی می‌انجامد. مثلاً طبق سیاست‌های دولتی بعضی از کشورها، زنان از حق سفرکردن یا خروج از کشور بدون اجازه‌ی پدر یا شوهر یا برادر و یا حتی پسر خود محرومند. با وجود این فقط معدودی از زنان چنین محرومیتی را تعدی به حقوق خود تلقی می‌کنند و به همین سیاق به دولت‌هایی که شهروندان خود را از حق آزادانه‌ی سفر به خارج از کشور محروم کرده‌اند، متعرضند و آن را نوعی از تبعیض می‌دانند. چه در جوامع باز و چه در جوامع بسته، زنانی هستند که از شوهران خود ضرب و شتم می‌بینند و در خانه زندانی می‌شوند و حقشان برای تجمع‌های سیاسی یا مشارکت در طرح‌های توسعه پایمال می‌شود.

یکی از دلایل نادیده گرفته شدن زنان در مفاد حقوق بشر، که معطوف به تبعیض نژادی و خشونت است، در آن است که سرکوب زنان را از مقولات سیاسی نشمرده‌اند. عمق انقیاد زنان به حدی است که هنوز هم به جای آن که آن را واقعیتی دارای ساختار سیاسی و متکی به گرایش‌های پدرسالارانه و ایدئولوژیک و نهادهای اجتماعی بدانند، امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در نظر می‌گیرند. میدان این نبرد سیاسی، اندام زنان است. اهمیتی را که مهار کردن زن دارد می‌توان در مقاومت شدیدی نشانه زد که نسبت به تغییرات اجتماعی و قانونی بروز می‌کند و نمی‌گذارد که زن صاحب اختیار بدن خود باشد، و آزادانه تولید مثل کند، و با همجنس یا غیرهمجنس خود به میل خود رابطه‌ی جنسی برقرار سازد، و در زناشویی ناخواسته، مورد تجاوز قرار نگیرد و ...

در این میان تعدیات جسمی نسبت به زنان همچنان بی‌شمارست و اینجا و آنجا با انواع دیگر تعرض حقوق بشری از قبیل بردگی (فاحشگی تحمیلی) و تروریسم جنسی (تجاوز به عنف)، یا زندانی کردن (حصر در منزل) همراه است.

سؤال اساسی اینست که: چه کسی مسائل مشروع حقوق بشر را تعریف می‌کند و چه کسی در امر دخالت دولت، و به چه نیتی، تصمیم می‌گیرد؟ دیرگاه‌یست که ندای حق‌طلبانه‌ی زنان در این تصمیم‌گیری‌ها را ناشنیده گرفته‌اند و حق اینست که مطالبات گروه‌های گوناگون زنان، در باب مشارکت در بهبود سیاست‌های مربوط به خودشان، پذیرفته شود. دولت‌ها و همچنین جوامع مدافع حقوق بشر در جهت مقابله با نقض بیرحمانه و سازمان یافته‌ی حقوق زنان در گستره‌ای جهانی، می‌باید هنجارهای

حاکم بر تعاریف مرد مدار را به کناری نهند، و این مقدر نخواهد بود الا اینکه گرایش‌های جنسیتی مورد ارزیابی مجدد قرار گیرند و حقوق زن به مثابه حقوق بشر مورد تأیید واقع شود. دولت‌ها می‌باید به جای تقویت ادامه‌ی وضع موجود، درصدد خاتمه دادن به این کارزار فرهنگی و سیاسی سخت‌جان برآیند. دولت‌ها می‌باید در چارچوب مرزهای کشوری خود مسئولیت مداخله برای پایان دادن به نقض حقوق زنان را به عهده گیرند و همچنین به تبانی خود با دیگر نیروهایی که در کشورهای دیگر این نقض را تداوم می‌بخشند، نقطه‌ی پایان گذارند.

خشونت جنسیت مدار - چارچوب تحلیلی حقوق بشر

نقض حقوق مبتنی بر جنسیت، تنها نوع نقض حقوق بشر زنان نیست، ولی جنبه‌های معطوف به جنسیت غالباً خود را به واضح‌ترین شکل نشان می‌دهند. گرچه بسیاری از انواع خشونت مبتنی بر جنسیت، در واقع نقض حقوق بشر در معنای عام آن است، تعصب مرد - محورانه تمایل به این دارد که در موارد مشخصی فقط به مؤلفه‌های جنسیتی این موارد توجه کند و نتایجاً نتواند آن‌ها را نیز در زمره‌ی مقولات بدیهی حقوق بشر - که مردان نیز از قربانیان آنند - محسوب دارد. از آن جمله است کتک زدن زنان که نوعی از شکنجه بوده و غالباً از طریق دهشت‌افکنی و هراس‌آفرینی روحی و جسمی یا حصر در خانه همراه است. زندانی کردن زن در خانه برای جلوگیری از امکان رابطه یافتن او با مردان دیگر، در شرایطی که شوهر او آزادانه به سفر می‌رود، فقط کشورهای انگشت شماری را به صرافت انداخته که این کار را قانوناً جرم جنایی به حساب آورند. زنان را علی‌رغم میل‌شان، برای فاحشگی و تولید صور قبیحه در حالت بردگی نگه میدارند. حتی گاه زنان خدمتکار را کتک می‌زنند و به آنان تجاوز می‌کنند و در خانه را در ممانعت از خروج آنان قفل نگه میدارند (چنین است فی‌المثل وضع زنان آسیایی در کویت و آمریکاییان مکزیکی‌تبار در لوس‌آنجلس).

آبستنی ناخواسته، زنان را هم با مرگ پنجه در پنجه می‌کند و هم به کار کردن ناخواسته وامی‌دارد. ازدواج‌هایی که قرار و مدارش را دیگران گذاشته‌اند و مجبور کردن زن به همخوابگی با جنس مخالف، به معنی شکستن حرمت جسمی او و سلب حق انتخاب او در تشکیل خانواده است. زنانی هستند که در فرار از این تحمیل‌ها دست به خودکشی زده یا به فاحشگی پناه برده‌اند. زنان در معابر مورد ایذاء جنسی و در محیط کار، و به عنوان شرط دریافت مقرری، معروض ایذاء جنسی‌اند.

سازمان ملل تجاوز به عنف توسط پلیس و سایر مأموران دولتی را مصداق شکنجه دانسته است. در مواردی (از آنجمله در بوسنی) قربانیان تجاوز به عنف را، قربانی جنگی تلقی کرده‌اند. این گامی است

رو به جلو، ولی تجاوز به عنف، حتی هنگامی که عامل آن فرد معمولی باشد نیز، نقض حقوق بشر است. تجاوز به عنف، مثل سایر اشکال شکنجه و تروریسم، وسیله‌ایست برای جلوگیری از حضور زنان در امکان‌های خاص، مثلاً تجاوزهای گروهی غالباً هنگامی صورت می‌گیرد که زنی در میخانه‌ای - یعنی جایی که مردان آن را قلمرو اختصاصی خود می‌دانند - حضور یافته باشد. چنانچه زنی از حق خود استفاده کرده برای خوردن مشروب وارد میخانه‌ای شود - یعنی همان کاری که هر مرد دیگری کرده است - ای بسا که معروض تروریسم جنسی واقع شود. مقصود از اینگونه رفتارهای ناقض حقوق بشری آنست که، با هراس افکندن در دل زنان، آنان را از ورود به اینگونه امکان برحذر دارند. کمتر زنی را می‌توان سراغ کرد که در خاطره‌ی خود، جایی و زمانی، هراس از مورد تجاوز قرار گرفتن را تجربه نکرده باشد، و به همین سان کمتر زنی را می‌توان یافت که در احتراز از اینگونه تروریسم، خود را در مضیقه قرار نداده باشد.

کشتن نوزادان دختر و سوءتغذیه‌ی دختران، گونه‌ای از قتل‌عام زنان است. بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی، دختران کشورهای توسعه نیافته از تغذیه نامناسب‌تر نسبت به پسران در رنجند و آنان را کمتر از پسران برای درمان نزد پزشک می‌برند. دختران از بدو تولد و بر اثر توزیع ناعادلانه‌ی منابع می‌میرند، یا جسماً و روحاً معلول می‌شوند. عکس افشاگرانه‌ای از یک خواهر و برادر دوقلو در بنگلادش نشان از حالت سالم و چاقالوی پسر در کنار خواهر نحیف و زردنبوی خواهر دارد. **آماریتا سن**^۲ اقتصاددان هندی مقیم دانشگاه **هاروارد** با تحقیق آماری خود نشان داده که چیزی میان ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون زن در گوشه و کنار جهان امروز مفقودالائرنند. هم او با مقایسه‌ی نرخ‌های آماری زنان و مردان نقاط مختلف جهان محاسبه کرده که حداقل همین تعداد زن نیز در سراسر جهان، به خصوص در آسیا، در قید حیاتند. اینان «گمشدگان» جنبش حقوق بشر زنان‌اند. چه کسی می‌خواهد دولت‌ها را به خاطر کشتار عمومی این صد میلیون زن به پای میز محاکمه کشد.

این مستی از خروار نقض حقوق بشر زنان است که می‌توان آن را در پرتو معاهدات مختلف مربوط به شکنجه و بردگی و سایر جنبه‌های نقض حقوق بشر به بررسی و نقد کشید. صفت مشترک همه‌ی این‌ها، انواع گوناگون شکنجه‌ایست که بر زندگی زنان پهنای جهان سایه افکنده است. در کوشش برای جلب توجه جهانیان به اینگونه تخطیات، و نهایتاً خاتمه بخشیدن به آن‌ها، اقدامی در **کنفرانس جهانی سازمان ملل در باب حقوق بشر**^۳ آغاز شد. در این کنفرانس که به سال ۱۹۹۳ در شهر **وین**

۲ - AMARITA SEN

۳ - THE LL.N. WORLD Conference on Human Rights

برگزار شد، هیأت زنان ناظر درخواست کرد که در نشست آتی **کمیته‌ی معاهدات**^۴ این سازمان، که در باب نظارت بر حسن اجرا و تحکیم مبانی مندرج در معاهدات منعقد می‌شود، مسائل جنسیت‌مداری، از آن گونه که ذکرش رفت، در دستور مذاکرات قرار گیرد.

با وجود این، زنان مبارز در راه زندگی بهتر از طریق ارتقاء حقوق بشر، نباید دست روی دست بگذارند و منتظر صدور اجازه‌ی مقامات بالا باشند. آن زمانی که مادران و مادرزیرگان آرژانتینی، رو در روی یکی از خشن‌ترین دیکتاتوری‌ها قد علم کردند و **میدان مایو**^۵ را محل برپا کردن اعتراض‌های خود در رابطه با ناپدید شدن فرزندان خود ساختند، اصلاً مفهومی از ناپدیدشدگی در مسائل حقوق بشر مطرح نبود. آن زمانی که آن زنان با حضور در میدان ندا در دادند که «بر ما آشکارست که حقوق این ناپدیدشدگان نقض شده و آرام نمی‌گیریم تا وضع آنان روشن شود»، می‌دانستند که قرار نیست منتظر جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر بمانند تا ناپدید شدن فرزندان، نقض حقوق بشر اعلام شود. اکنون نیز بر ماست که بر ضد تعرض بر زنان، که دیربست در نهان مانده، به پا خیزیم.

مقابله با مفاهیم مسلط در جنبش حقوق بشر و بازخوانی آن از منظر فمینیسم چیزی نیست که جایش صرفاً در حیطه‌ی معناشناسی باشد. در این میان مسأله زنان بسیاری در سراسر جهان، مسأله هر روزی مرگ و زندگی آنان است. در **کنفرانس جهانی حقوق بشر**، زنان این مشکلات را رک و راست با بشریت در میان گذاشتند. با وجود این، و در شرایطی که جامعه جهانی دفاع از حقوق بشر، تعدیات جنسیت‌مدارانه را گونه‌ی فراگیر و پنهان نقض حقوق بشر دانسته است، باید بر کوشش خود بیافزاییم تا در مقابله با این اعمال شاهد اقدامات مشخص باشیم. قوانین حقوق بشر و سازکارهای آن، راه مقابله با تضییع سازمان یافته و جاری حقوق زنان را گشوده است. اکنون می‌توان دولت‌ها را واداشت تا به مسئولیت خود در باب اجرای قوانین ضد تبعیض، و حساسیتی که متوجه سازمان‌های اداری مربوطه است، عمل کنند. تنها از طریق بیان مسئولیت جامعه جهانی و عمل به وظایف دولت‌ها در همه جا و همه وقت است که ما می‌توانیم با نقض سترگ حقوق بشر زنان در سرتاسر جهان، به مقابله برخیزیم.

۴ - Treaty Committee

۵ - Plaza de Mayo

حقوق بشر زنان : ظهور یک جنبش

الیزابت فریدمن^۱

«مفهوم حقوق بشر، مثل هر دیدگاه سرزنده‌ی دیگری، ایستایی ندارد و در تملک گروه و دسته‌ی خاصی نیست. به عکس، معنای آن با دریافت آدمیان از احتیاج‌ها و امیدهای آنان بسط می‌یابد. در همین معنا، فمینیست‌ها نقض حقوق بشر را بازتعریف کرده و رفتار خشونت‌آمیز و تحقیرکننده با زنان را به تعاریف جدید منضم می‌کنند. برای بهبود شرایط زندگی زنان در جهت طرح مشهودتری از مفهوم و اجرای حقوق بشر در فرهنگ ما، ضروری است که تجارب خاص زنان به رهیافت‌های سنتی نسبت به حقوق بشر افزوده شود.»

شارلوت بونچ: «حقوق زنان به مثابه حقوق بشر»

کنگره‌ی حقوق سازمان ملل، امسال را به سال زنان اختصاص داده است.

دالاس مورنینگ نیوز. ۱۹۹۳/۰۶/۱۴

در تریبون حقوق، زنان خود را کانون توجه کرده اند.

نیویورک تایمز. ۱۹۹۳/۰۶/۱۶

پیشگامی زنان - جهان شاهد رهبران بیشتر و دعوت بیشتر برای تحقق عدالت است.

لوس آنجلس تایمز. ۱۹۹۳/۰۶/۳۰

در خلال سه سالی که از دعوت شارلوت بونچ آغاز و به پاسخ روشن کنفرانس جهانی حقوق بشر سازمان ملل انجامید، که به سال ۱۹۹۳ در وین پایتخت اتریش منعقد شد، یک جنبش جهانی مرکب از هزاران عضو در بیش از صد کشور و برای ارتقاء حقوق بشر زنان به همسرخ‌ی رسید^۲. این راه از کجا آغاز شد؟

گرچه غیرممکن می‌نماید بتوان مبارزه برای حقوق بشر زنان را از مبارزه برای حقوق برابرخواهی آنان جدا انگاشت، در این نوشتار بر آنیم که رد پای برخی از آغازگاه‌های جنبش حقوق بشر زنان را

۱ - Elizabeth Friedman

۲ - حداقل ۳۰۰/۰۰۰ نفر از ۱۲۳ کشور جهان با امضاء این دادخواست از کنفرانس جهانی حقوق بشر خواستار طرح مسأله حقوق بشر زنان شدند. بنگرید به متن توضیحی دادخواست.

بیابیم. هیچ نوشتار واحدی در باب عظمت و پیچیدگی تلاش سامان‌دهنده‌ای که در وین به بار نشست، و از آن پس نیز برای تقویت حقوق بشر زنان از پای ننشسته است، نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند. در این نوشتار برآنم که بدو به فرایندی پردازم که تا زمان تشکیل **کنفرانس جهانی حقوق بشر** جریان داشت. نگاه ما به مطلب لاجرم تا حد زیادی ملهم از مطالب مطروحه در کنفرانس است. در آغاز کار آنچه که ضرورتاً می‌باید تحقیق گسترده‌ای را مد نظر قرار دهد، با منادیان فعال در شبکه‌های اولیه، و متخصصان حقوق زنان در زمینه‌های حقوقی و بهداشتی، و نمایندگان سازمان‌های حقوق بشر، و فعالان دست اندر کار در این مبارزه‌ی جهانی گفتگو شد. بر این همکاری، اسناد بی‌واسطه و باواسطه‌ی حقوق بشر زنان نیز افزوده گردید. گفتن ندارد که این نوشتار، که به دست زنی آمریکایی و مقیم آمریکا مدون شده، تنها نمایی جزئی از جنبش زنان را باز می‌تابد.^۳

جنبش حقوق زنان نیز، مثل سایر جنبش‌های زنان، از دل سازماندهی زنان در سطوح محلی و کشوری و منطقه‌ای و بین‌المللی، و در حول و حوش اموری که به زندگی روزمره‌ی آنان مربوط می‌شود، سر برکشیده است. یکی از مؤلفه‌های این جنبش ورود زنان به فضای سیاسی‌ای بود که سازمان ملل فراهم آورده بود.^۴ تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی، از قبیل **کنفرانس جهانی حقوق بشر** و سایر همایش‌های برگزار شده در خلال **دهه‌ی زن سازمان ملل**^۵ به زنان فرصت داد تا ضمن برکشیدن مسائل خود به صدر مباحثات، به سازماندهی درونی نیز مبادرت ورزند.

حقوق بشر زنان

جنبش حقوق بشر زنان ترکیبی است از تلاش فعالان حقوق زن تا با بهره‌گیری از چارچوب حقوق بشر به ارتقاء دستاوردهای حقوقی زنان در حیطه‌های به هم پیوسته‌ی حقوقی و مدنی و اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی پردازند.^۶ منادیان اولیه دریافته بودند که برای درانداختن طرحی نو در

۳ - حضور خطوط محدود کننده‌ی وضع، اجتناب‌ناپذیر است. جهت کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: Kerr (۱۹۹۳)، Schuler (۱۹۹۳)، Thomasevski (۱۹۹۳).

۴ - در جنبش حقوق بشر زنان چنین امری سابقه دارد. Miller (۱۹۹۱) نشان می‌دهد که در جنبش حقوق بشر، زنان آمریکای لاتین چگونه با اتکاء به سوابق تاریخی سازماندهی خود، توانسته اند از امکانات ملی و بین‌المللی بهره‌برداری راهبردی کنند.

۵ - Un Decade of women

۶ - بیش از دهسال که دانشگاهیان مسأله ضرورت تجزیه و تحلیل جنسیتی و بررسی وضع زنان در این فرآیند را به بحث و گفتگو گذارده اند. مثلاً بنگرید به Hoskin (۱۹۹۱)؛ Eide (۱۹۸۶)؛ Eisler (۱۹۸۷)؛ Engle (۱۹۹۲) و Nesiah (۱۹۹۳).

زمینه‌ی حقوق زن، زمان مناسب در رسیده است؛ به این معنی که می‌توان جریان‌های معطوف به تحول در درون سازمان‌های زنان را به سطحی برکشید که به جریان اصلی در مناسبات حقوقی جهانی تبدیل شوند. فعالان حقوق بشر زنان به قدرت موجود در مناسبات حاکم بر چارچوب حقوق بشر بین‌المللی آگاهی یافته بودند؛ یعنی همان مناسباتی که می‌تواند به درخواست‌های سیاسی قانونیت بخشد. این همان چیزی است که مورد پذیرش غالب دولت‌ها قرار گرفته و موجب تفاهم‌نامه‌های مورد قبول آن‌ها شده است.

پذیرش جایگاه زن در این مناسبات، صورت مسأله را عوض می‌کند. در این مورد، واقعیت‌های حاکم بر زندگی زنان، فعالیت‌های حقوق بشر را با آموزه‌های تازه‌ای روبرو می‌کند. تعمیق حقوق بشر زنان به طرح این پرسش می‌انجامد که آیا سلسله مراتب مورد ارجاع در حیطه‌ی حقوق، چه مدنی و چه سیاسی آن، توجیه‌پذیر هست؟ **رונدا کوپلن**^۷ هماهنگ کننده‌ی **کلینیک جهانی قانون حقوق بشر زنان**^۸ که در دانشگاه نیویورک مستقر است، بحث خود را چنین عرضه می‌کند که «جنبش زنان واجد توان بالقوه‌ی فراوانی در تجمیع [حقوق] سیاسی و مدنی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، و همچنین توانمندی بسیار نافذتری برای درک حقوق بشر بعنوان پدیده‌ای غیرقابل تجزیه است».

مدعای تفکیک‌ناپذیری مضامین حقوق بشر، قانونیت سنتی آن را، که قاعدتاً ناظر بر ارتقاء این حقوق در حوزه‌ی «عمومی» یا سیاسی است با چالشی سترگ روبرو می‌سازد. ارتقاء حقوق بشر زنان، از حق کارآموزی گرفته تا دفاع از حرمت جسمی و یا برخورداری از امکانات تحصیلی، دامنه‌ی کار را آشکارا به زوایایی از زندگی می‌کشاند که «خصوصی» تلقی می‌شوند. این که در این حوزه‌ها دولت را دارای مسئولیت بدانیم بدان معنی است که قوانین حقوق بشر نیازمند مسیریابی‌های دامنه‌دار است.

آموختن از زندگی زنان بر این واقعیت تأکید دارد که حقوق انسانی از آنان دریغ شده و اینکه این حقوق از طرق مشخصی مورد مطالبه‌اند. تصور رهیافتی جهانی به حقوق بشر را به خودی خود نتوان تحصیل حاصل دانست، بلکه باید این تصور به بحث و گفتگو در آید. **ملیکه دوت**^۹ مدیر وابسته‌ی **مرکز رهبری جهانی زنان**^{۱۰} در توضیح امر می‌گوید «یکی از بزرگترین مشکلات در برابر موضوع همگانی بودن در معنای سنتی و رایج آن، همان فرایندی است که این موضوع در آن به تصور در آمده است؛

Ronda Copolon - ۷

International Woman & Human Rights Law Clinic - ۸

Mallika Dutt - ۹

Center for Women & global Leadership - ۱۰

یعنی فرایندی همراه با عدم مشارکت بسیاری از مردم ... گزاره‌های همگانی بودن ضرورتاً می‌باید بازتاب بیچیدگی چیزی باشد که عارض مردم می‌شود.»

یک مشکل عمده‌ی فعالان حقوق بشر نشان دادن این امر بود که نادیده گرفتن زنان در قوانین حقوق بشر، خشونت است که بر آنان اعمال می‌شود - و همچنین اهمیتی که لزوم ملاحظه‌ی وضع زنان در قوانین مذکور دارد. بنا به گفته‌ی شارلوت بونچ مدیر مرکز رهبری جهانی زنان:

«نادیده گرفتن این امر کاری‌ترین ضربه به چارچوب تحلیلی حقوق بشر است. در خشونت، ما شاهد همه‌ی آن مؤلفه‌هایی هستیم که مدافعان حقوق بشر بر ضد آن به پا خاسته بودند. چنین خشونت با بردگی تحمیلی، انواع شکنجه و تروریسم و جمیع سلسله‌اموری که مدافعان حقوق بشر متعهد به مبارزه با آن بودند، مقارنه دارد، ولی در واقعیات زندگی زنان مابه‌ازایی برای آن مطرح نشده بوده است.»

توجه به خشونت علیه زنان همه‌ی آن تغییراتی را که در قانون حقوق بشر و برای ملاحظه‌ی تجارب زنان در این قانون ضرورت می‌بخشد، به شدت برجسته می‌کند. نقض حقوق زنان را غالباً گردن «عوامل خصوصی»، یعنی اعضاء جامعه‌های زنان - از اعضاء خانواده گرفته تا مسئولین اداره‌ی این جامعه‌ها انداخته و «مأموران دولتی» را، که عموماً مورد خطاب قوانین حقوق بشرند، از قلم انداخته‌اند. سنتاً، قانون حقوق بشر برای این مورد استناد بوده که دولت‌ها را متوجه مسئولیت‌شان در قبال قانون‌شکنی کنند و خواستار اتخاذ رویه‌ای مناسب شوند. معذالک فعالان حقوق زنان به وضوح نشان داده‌اند که گرچه در تعدیات «عوامل خصوصی» مسئولیت مستقیمی متوجه دولت‌ها نیست، اغماض آنان در برابر این تعدیات توجیه‌ناپذیر است. این اغماض با فقدان اقدام قانونی نسبت به خشونت علیه همسر، ایذاء جنسی، تجاوز به عنف و غیره متجلی می‌شود که مسئولیت دولت را در پی دارد.

این نکته برای سراسر زنان جهان واجد اهمیت حیاتی است. **ماریا سوارز**^{۱۱} یکی از پایه‌گذاران و مجری **رادیوی بین‌المللی مجاهدت زنان**^{۱۲} در **کستاریکا** خاطرنشان می‌کند که خشونت علیه زنان، که بی‌تردید فقط به زنان کشورهای توسعه یافته محدود نمی‌شود، در واقع توسط زنان کشورهای توسعه نیافته به عرصه‌ی روابط بین‌المللی کشیده شد «زنانی که در ذهن و قلب و تاریخ و جسم و زندگی ما با همان تعدیاتی روبرو بودند که ما با زندانی شدن‌ها مان، سربه‌نیست شدن‌ها مان و به ضرب گلوله از

Maria Suarez - ۱۱

Feminist International Radio Endeavor - ۱۲

پای درآمدن هامان، در رنج و عذاب بودیم». **روکسانا کاریلو**^{۱۳} عضو وابسته‌ی **صندوق توسعه‌ی زنان سازمان ملل (UNIFEM)** و مؤلف **رؤیاهای سرکوب‌شده**^{۱۴} شرح می‌دهد که خشونت نه تنها موجب آزار جسمی زنان است بلکه آنان را از مشارکت در توسعه‌ی جامعه نیز بازمی‌دارد. علیرغم تفاوت‌های عمده‌ای که در اشکال گوناگون ابراز خشونت وجود دارد، از آزارهای جسمی خانگی گرفته تا تجاوز به عنف در خلال جنگ، شبخ خشونت بی‌امان بر زندگی زنان، آنان را به در پیش گرفتن راهی مشترک به وحدت می‌رساند. **نیام رایلی**^{۱۵} عضو وابسته‌ی طرح‌های **مرکز رهبری جهانی زنان** بر این نظر است که خشونت «یکی از عوامل همبستگی زنانی است که خارج از دایره‌ی گسسته‌ها و شقاق‌ها و دسته بندی‌های سیاسی‌اند» بی‌آنکه از حوزه‌ی مشکلات بومی خود کنار کشیده باشند. و چنین است که گرچه ستیز بر ضد زنان به هیچ وجه تنها مسأله آنان نیست، «آغازگاهی برای گسترش و بازاندیشی» برنامه حقوق بشر زنان است.

حقوق بشر زنان: تحولات منطقه‌ای در بافتار جهانی

گرچه تغییرات در برنامه‌ی حقوق بشر در زمان معاصر صورت گرفته، ریشه‌های عمیق در سازماندهی زنان در نقاط گوناگون جهان دارد. آنچه که ذیلاً می‌آید توصیف نمونه‌واری است از جنبه‌های گوناگون این سازماندهی.

در آمریکای لاتین، نضج‌گیری مبارزه با نقض حقوق بشر توسط رژیم‌های دیکتاتوری قرن بیستم این قاره، منتج به مشارکت عظیم زنان در مبارزه‌ی حقوق بشر شد. بارزترین نمونه‌ی این امر، ای بسا همان تجمع «مادران میدان مایو» باشد. در گرماگرم «جنگ کثیف» در آرژانتین، مادرانی که فرزندشان را نظام حکومتی مفقودالثر کرده بود، در این میدان تجمع می‌کردند^{۱۶}. حضور این زنان گرچه در بادی امر، حضور زنان خانه دار اعلام شده بود، در اندک زمانی به نوک پیکان مبارزه‌ی سیاسی بر ضد رژیم حاکم بدل شد.

«در این طریق مادریّت جامه‌ی سیاسی پوشید و مادران را بر آن داشت که مرز میان خصوصی و عمومی را درنوردند و مصائب خود را به

۱۳ - Roxanna Carilo

۱۴ - Battered Dreams

۱۵ - Niamh Reilly

۱۶ - جهت کسب اطلاع بیشتر در باب سازماندهی **مدرسه** Madres بنگرید به Navarro (۱۹۸۹)، Feijoo (۱۹۹۱).

مسأله ای عمومی مبدل سازند. اینان زنانی بودند که حیات فرزندان و شوهران و برادران و دیگر افراد خانواده، وابسته به آنان بود و با مفقودالایر شدن این افراد مادریّت این مادران پا به گود سیاست گذاشت. از جانب دیگر این اقدام به معنی آن بود که مبارزه در راه حقوق بشر معنای تازه ای به خود گرفته است، چرا که مادریّت و هر آنچه در خانه می‌گذشت در حوزه‌ی خصوصی باقی ماندنی نبود.»

سوارز ۱۱/۱۱/۱۹۹۳

معدالک گردش گردونه‌ی سیاست به معنی خاتمه دادن مبارزه‌ی این زنان نبود. گرچه توقعات زنان آمریکای لاتین معطوف به این بود که با دموکراتیزه شدن جامعه حقوق و مطالبات زنان تأمین خواهد شد، وقتی که پای بازسازی سیاسی در کار آمد، همان رسم دیرینه که حضور مردان باشد زنان را به حاشیه راند. از آنجمله بود عدم توجه به خاتمه دادن به خشونت علیه زنان، چه در زمان صلح و چه در جنگ، از جانب دست اندرکاران امور. از آنجا که زنان در تحولات پیش آمده مشارکت چندانی نداشتند، این امر نباید تعجب چندانی برانگیزد.

زنان در عکس‌العمل به این غفلت، راهبردی سنتی را در شکلی تازه به کار گرفتند. چارچوب حقوق بشر در خدمت مبارزه برای حقوق زنان در آمد: به جای اینکه مدّعی احقاق حقوق زنان شوند احقاق حقوق نیمی از بشریت را ندا در دادند. قصور در «تکریم و ترسیم زن در مقام انسان» (سوارز ۱۱/۱۱/۱۹۹۳) توجه کسانی را برانگیخت که در غیر آن صورت احتمالاً به حقوق زنان نیندیشده بودند. در پاکستان دلایل دیگری مبنای شکل‌یابی مبارزه برای حقوق زنان شد. **هینا جیلانی**^{۱۷} بنیانگذار تشکیلات کمک‌های حقوقی رایگان به زنان موسوم به AQHS در لاهور، از وجود دو جناح در جنبش زنان سخن می‌گوید: یک جناح طرفدار مبارزه‌ی زنان در محدوده‌ی احکام مذهبی بود و آن دیگری مبارزه را در عرصه‌ی عرفیات می‌خواست. جیلانی و یارانش که تفسیر مجدد از شریعت را «موجد اختلاف و امری بیهوده» می‌دانستند، توجه خود را به هنجارهای قانون حقوق بشر بین‌المللی معطوف داشتند: «احساس ما این بود که قوانین یاد شده معیاری برای پایه‌گذاری حقوق زنان است. پس اعلام کردیم که ما مذهب را بعنوان معیار نمی‌خواهیم، بلکه خواستار موازین پذیرفته شده‌ی بین‌المللی هستیم.»

اگر زنان آمریکای لاتین و پاکستان با تکیه بر اوضاع و احوال خاص سامان یافتند، دیگر فعالان حقوق زنان در سایر نقاط، روابط بین‌المللی را سکوی پرش کردند. گرچه از آغاز تأسیس **سازمان ملل**^{۱۸} زنان در رتق و فتق امور آن دخالت داشتند، **دهه‌ی زن سازمان ملل** (۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵) نقطه‌ی عطفی شد تا هم مسأله زنان را در صورت مسأله‌ی روابط جهانی بین دولت‌ها وارد کند و هم همکاری زنان را در روابط یاد شده گسترش بخشد. بسط دامنه‌ی همین فرآیند سرانجام در دهه‌ی ۱۹۹۰ به حضور آنان در کنفرانس‌هایی، که لزوماً خاص مسأله زنان نبود، منجر شد. زنان در هیأت‌های رسمی نمایندگی و گردهمایی‌های **مجمع عمومی**، طی سه نشستی که در خلال این دهه برگزار شد حضور داشتند. این نشست در **مکزیکوسیتی** به سال ۱۹۷۵ و **کپنهاگ** به سال ۱۹۸۰ و **نایروبی** به سال ۱۹۸۵ منعقد شد. در همین دوره، حضور آنان در بحث‌های مربوط به تشکل‌های غیردولتی NGO که همواره با مذاکرات رسمی همراه بود اهمیت‌ی حداقل همسنگ با مورد اول داشت. در این جلسات زنان کشورهای مختلف در دیدارهای خود توانستند نظریات راهبردی را مبادله کنند و روابط کاری جاری میان خود را گسترش دهند.^{۱۹}

جنبه‌ی دیگر کار، استفاده‌ی زنان از آیین‌نامه‌هایی بود که در طی دهه‌ی مذکور تدوین یافته بود. آنان از دول متبوع خود خواستند که با توسعه‌ی مشارکت زنان در امور کشوری، حرف را به عمل تبدیل کنند. لزوم عملی کردن قول‌هایی که دولت‌ها در این دهه داده بودند به آن‌ها گوشزد می‌شد و لغو قوانین تبعیض‌آمیز و تأسیس وزارتخانه یا دفتر امور زنان که وسیله‌ی عملی کردن اقوال یاد شده بود مورد تأکید قرار می‌گرفت.

یکی از مؤثرترین ابزارهایی که در ارتقاء حق برابری زنان در خلال دهه‌ی یاد شده فراچنگ آمد **کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان**^{۲۰} (CEDAW) بود. در این کنوانسیون مفردات وظایف دولت‌ها در ارتقاء حق برابری زنان در همه‌ی زمینه‌ها، خانواده، محیط کار و در عرصه حکومت برشمرده شده است.^{۲۱}

۱۸ - بنگرید به Cook (۱۹۸۷).

۱۹ - بنگرید به Ashworth (۱۹۸۲)، Thinker و Jaquette (۱۹۸۷)

۲۰ - Convention on Elimination of all Forms of Discrimination Against Women

۲۱ - بنگرید به **میثاق امحاء همه‌ی تبعیض‌های زن ستیزانه** ۹۸۰۳۵-۹۹۳/۱ (UNDP)، بازچاپ فوریه‌ی ۱۹۹۳

کنوانسیون یاد شده نقش نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در جایگیری زنان در عرصه‌ی «گفتگو در باب حق» بازی کرد. تلاش در ترغیب دولت‌ها به تصویب مفاد این کنوانسیون و مشاهده‌ی نتایج تصویب این سند مفصل و فراگیر، خود فرآیندی سیاسی است. به محض نقش بستن امضاء دولت بر پای آن، با قراردادی روبرو هستیم که دولت در قبال زنان کشور، متعهد آن شده است... و ترا به ابزاری مجهز کرده که بدانی جایگاه زنان از این پس از محتوای هنجارمند و دارای مرجعیت برخوردار است. به علاوه این سندی است مربوط به حقوق بشر و لاجرم خود به خود زن را طبق قواعد حقوق بشری به دیده می‌آورد.

(کلارک ۱۹۹۳/۱۰/۲۲)

زنان در عین حال به تأسیس شبکه‌های بین‌المللی در جهت ارتقاء کنوانسیون یاد شده دست زدند. **سازمان بین‌المللی دیده‌بان حقوق زن**^{۲۲} (IWRAP) به سال ۱۹۸۵ و به عنوان برآیند کنفرانس **نایروبی** - پایان‌بخش دهه‌ی یاد شده - تأسیس شد. یک گروه بین‌المللی تحت سرپرستی **آرون فریزر**^{۲۳} (نماینده‌ی وقت ایالات متحده در **کمیته‌ی جایگاه زن** در سازمان ملل) بر آن شد که جهت نظارت بر حسن اجرای این میثاق نسبتاً تازه‌پا، به تأسیس یک نهاد جهانی اقدام ورزد. **سازمان بین‌المللی دیده‌بان حقوق زن** به هیأتی که برای نظارت بر حسن اجرای کنوانسیون یاد شده گمارده شد و کارش تحقیق و انتشار گزارش در مورد فعالیت‌های محلی زنان است، کمک می‌کند.^{۲۴}

مؤسسه‌ی زن، قانون و توسعه^{۲۵} نیز از دل کنفرانس نایروبی سر برکشید. الهام‌بخش این اقدام **مارگارت شولر**^{۲۶} مدیر طرح **ارتقاء خدمات حقوقی زنان آمریکای مرکزی**، به سال ۱۹۸۴ و در جستجوی یافتن انگاره‌های گوناگون ارتقاء حقوق زنان سفر به گوشه و کنار جهان را آغاز کرد.

۲۲ - International Women's Rights Action Watch

۲۳ - Arvonne Fraser

۲۴ - **سازمان بین‌المللی دیده‌بان حقوق زن**: فصلنامه‌ای به نام **دیده‌بان زنان**، و همچنین اطلاعات دیگری در باره‌ی این سازمان و جایگاه زنان نشر می‌دهد.

۲۵ - Institute for Women, Law, and Development

۲۶ - Margaret Schuler

یافته‌های او به تأسیس **تربون جهان سوم برای زنان و توسعه**^{۲۷} منتهی شد که توسط زنان حاضر در تشکل غیردولتی **تربون در نایروبی** موجودیت یافت. **شولر** که توانسته بود در آن کنفرانس توجه فوق‌العاده‌ای برانگیزد، در مشاوره با فعالان حقوق زن در نقاط مختلف جهان، دست به تأسیس سازمانی زد که بتواند از طریق آموزش نکات قانونی، حقوق بشر زنان را ارتقاء بخشد^{۲۸}. در این اقدام سه شبکه‌ی اصلی دخالت داشتند: **کمیته‌ی دفاع از حقوق زنان آمریکای لاتین (CLADEM)**، **تربون زنان، قانون و توسعه در آسیا و اقیانوس آرام (APWLD)**، و **زنان در قانون و توسعه‌ی آفریقا (WILDAF)**.

فلورانس بوتگدا^{۲۹} هماهنگ‌کننده‌ی منطقه‌ای شبکه‌ی زنان در قانون و توسعه‌ی آفریقا مستقر در **زیمبابوه**، ضمن گفتگویی از گستره‌ی هماهنگ‌کننده‌ای در زمینه‌ی مسائل حقوقی زنان آفریقا سخن به میان آورد که نتیجه‌ی مشارکت در کنفرانس **نایروبی** بود. چنین مشارکت‌هایی در **آفریقا** ضرورت تام دارد، زیرا زنان از یکطرف در لابلای چرخ‌دنده‌ی قوانین مدون و از طرف دیگر در چنین رسم و رسوم سنتی گیر کرده‌اند. در قانونگذاری تبعیض‌آمیز بر ضد زنان، به خصوص در روابط خانوادگی، سنت دست بالا را دارد. اقداماتی از قبیل همایشی که به مدیریت **مؤسسه زنان در قانون و توسعه** انجام گرفت، زنان به نحوه‌ی راهیابی حقوقدانان و فعالان اجتماعی سایر کشورها از خلال باورهای سنتی جامعه و تغییر قوانین آن‌ها آگاهی می‌یابند.

تا اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، زنان از طریق تبادل اطلاعات در مناطق مختلف و آگاهی یافتن از جوانب گوناگون چارچوب حقوق بشر، زمینه‌ی ایجاد بنیان‌های جنبش حقوق بشر زنان را پی افکندند. بسیاری از گروه‌های محلی و سازمان‌های بین‌المللی در این فرایند مشارکت فعال داشتند. از آنجمله‌اند بنیاد **تغییر**^{۳۰} در انگلستان، و دو نهاد در **کانادا** موسوم به **کنکاش جهانی**^{۳۱} و **مرکز جهانی حقوق بشر و توسعه‌ی دموکراتیک**. **مؤسسه‌ی گابریلا**^{۳۲} در **فیلیپین**، **زنان در محدوده‌ی شرایع اسلامی** در **فرانسه**، و **جامعه‌ی جهانی زنان در ایالات متحده**.

۲۷ - The World Tribune for women and Development

۲۸ - جهت اطلاع بیشتر بنگرید به: Schuler (۱۹۹۳)

۲۹ - Florence Butegwa

۳۰ - Change

۳۱ - Match International

۳۲ - Gabriela

حقوق بشر به مثابه‌ی حقوق زن: همبستگی سازمان‌های جهانی حقوق بشر

در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ جریان اصلی جنبش حقوق بشر به یاری جنبش حقوق زنان برخاست. دوروتی توماس^{۳۳} مدیر پروژه‌ی دیده بان حقوق بشر زنان^{۳۴} ضمن مصاحبه‌ای خاطرنشان کرد که «با توضیح و تشریح هنجارهای حقوق بشر و تأیید و تنسیق بیش و بیشتر آن در طی سالیان، یک جنبش جهانی حقوق بشر به وجود آمد که نقش مرکزی فزاینده‌ای در روابط بین‌المللی احراز کرد». شماری از فعالان بر این می‌افزایند که افول ایدئولوژی‌های وحدت‌بخش در آستانه‌ی جنگ سرد به جستجو برای انواع تازه‌ای از آن راه گشود:

[مردمان محتاج] هویت یافتن با جنبشی هستند که مرزهای ملی را پشت سرگذارد و واحد ارزش‌های مشترک باشد و این احساس را بیافریند که فلسفه‌ی وجودی آنان را نمی‌توان به آنچه که فقط [در کشورشان] می‌گذرد منحصر کرد. من بر این نظرم که مفاهیم حقوق بشر همان چیزی است که مرزهای ملی را درمی‌نوردد، چرا که وضع موجود رو به سوی فروپاشیدن داشت. از اینجاست که آن مفهوم نوپا اهمیت جهانی بیشتری یافت و از نظر زنان احقاق حق خود و جای گرفتن در متن آن چنین مرتبه‌ای پیدا کرد.

یونچ ۱۹۹۳/۱۰/۲۹

معدالک ایجاد این ارتباط همواره آسان نبوده است. تا پیش از ۱۹۸۹ به ندرت می‌شد گروه عمده‌ای از فعالین حقوق بشر را نشانه زد که توجهی خاص به حقوق زنان مبذول داشته باشند. معدالک فشار از درون و بیرون همین گروه‌ها تا آنجا بالا گرفت که فعالیت برای حقوق زنان از دل جنبش حقوق بشر فرا رویید. به گفته‌ی سوزان رش^{۳۵} هماهنگ کننده‌ی شبکه جهانی زنان در عفو بین‌الملل و کمیته‌ی ملی زنان وابسته به عفو بین‌الملل در ایالات متحده، تلاش در ارتقاء حقوق بشر زنان در عفو بین‌الملل در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ پا گرفت. این در وضعیتی بود که اعضاء و کارکنان عفو بین‌الملل پی برده بودند که در تحقیقات آنان امور زنان متوالیاً و منظمأ مورد مسامحه قرار می‌گیرد. در اوایل ۱۹۸۹ کارکنان عفو بین‌الملل در آمریکا به ایجاد یک گروه رسمی کار همت گماشتند. این گروه

Dorothy Thomas - ۳۳

Human Rights Watch's Women's Rights Protect - ۳۴

Susan Roach - ۳۵

هم با سازمان‌های زنان که سابقه‌ی بررسی مسائل حقوق بشر زنان را داشتند و هم با زنان کشورهای گوناگون به مبادله‌ی آراء پرداخت.

در ۱۹۸۹ به هنگام برگزاری کنفرانس **شورای بین‌المللی** یعنی عالی‌ترین دایره‌ی اجرائی **عفو بین‌الملل**، معلوم شد که **کمیته‌ی ملی زنان** ... تنها نهادی نبوده که به امور مربوط به زنان می‌پرداخته است. کنفرانس یاد شده قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بنا بر آن **عفو بین‌الملل** می‌یابد در کلیه‌ی سطوح فعالیت خود، از پذیرش عضو گرفته تا تحقیقات و انتشارات، تلاش برای حمایت از حقوق بشر زنان را افزایش دهد. در کنار فعالیت گروه‌های کشوری **عفو بین‌الملل** در مورد زنان، یک شبکه‌ی بین‌المللی زنان نیز تأسیس شد. نتایج تحقیق نشان داد که **عفو بین‌الملل** در این زمینه راهی دراز در پیش دارد. در این راه تجربه‌ی عمومی زنان از تن دادن به فاحشگی اجباری برای سیر کردن شکم فرزند در اردوگاه‌های پناهندگی تا موارد عدیده‌ی تجاوز به عنف در هنگام بازداشت توسط پلیس و ارتشیان، تا تعدیات انتقامجویانه و متوالی به زنان خویشاوند مخالفان دولت‌ها، همه و همه از مشکلاتی هستند که **عفو بین‌الملل** می‌باید در محدوده‌ی اختیارات قانونی خود به مصاف با آن برخیزد.^{۳۶}

به عنوان مشت‌ی از خروار بد نیست به نمونه‌ای از مأموریت **عفو بین‌الملل** در کشور پرو پرداخته شود. این مأمورین ضمن تحقیق در باب وضعیت حقوق بشر در آن کشور، از یک فرماندهی نظامی پرسیدند که آیا پیش آمده است که نظامیان مرتکب تجاوز به عنف شوند.

«بله، البته» و سپس افزود که وقتی سربازان در پادگان و دور از خانواده‌ی خود مدت‌ها و در شرایط مشکل به سر می‌برند، احتیاجاتی دارند که می‌باید به هر حال برآورده شود. این شخص چنان از قضیه حرف می‌زد که گویی اصلاً دلیلی برای لاپوشانی و تکذیب وجود ندارد، و وقتی از او در مورد وجود شکنجه سؤال شد، صد البته منکر آن شد. اما در مورد تجاوز به زنان، حتی لحن او نشان از این داشت که در این مورد دلیلی برای شرمگین بودن از عمل نمی‌شناسد.

روش Roach ۱۱/۱۷/۱۹۹۳

۳۶ - نتیجه‌ی این پژوهش در انتشارات **عفو بین‌الملل** (۱۹۹۳) تحت عنوان **زنان در خط مقدم** منتشر شده است.

بنا به اظهار **توماس** مدیر یادشده، تأثیر گذارترین عامل در شکل‌گیری پروژه‌ی **دیده‌بان حقوق بشر زنان** در سازمان **دیده‌بان حقوق بشر** این بود که فعالان حقوق زنان همان شیوه‌هایی را به کار گرفتند که در حقوق بشر متداول بود. در بسیاری از کشورها، این گروه‌ها در صدد بسط بنیان‌های کار خود و همچنین یافتن سازوکارهایی برآمدند که بتوان با استناد به آن‌ها مسئولیت دولت‌ها را در قبال تبعیض گوشزد کرد. همزمان با آن، فعالان حقوق زن در ایالات متحده **دیده‌بان حقوق بشر** در این کشور را تحت فشار گذارده بودند تا به تبعیض برعلیه زنان در کشورهای دیگر حساسیت بیشتری نشان دهد. زنان و مردانی که در گستره‌ی این سازمان فعالیت داشتند، در عین حال به غفلتی که در امور مرتبط با زنان وجود داشت و لزوم سنجش این امور در فرآیندی نظام‌واره‌تر، یقین حاصل کردند. حاصل کار این بود که کارکنان این سازمان به تدوین پیشنهادی دایر بر تشکیل یک طرح حقوق زنان همت گمارند که مورد تأیید واقع شد.^{۳۷}

طرح یاد شده از آغاز در توسعه‌ی جنبش حقوق بشر زنان نقش تعیین‌کننده به عهده داشته و هنوز هم همچنان دارد. **توماس** در توضیح می‌گوید «جایگاه واقعی ما... تحقیق مستند میدانی در مورد نقض حقوق زنان و نشان دادن مسئولیت دولت‌ها در برابر این تبعیض‌ها با استناد به قوانین بین‌المللی حقوق بشر است» «از آنجا که قوانین حقوق بشر بدون تشخیص نقض و ناقض فاقد کاربرد است، کار ما جنبه‌ی بنیادی دارد». طرح حقوق زنان، با کمک به زنان برخی از کشورها در جهت مستند کردن موارد نقض حقوق، به آنان می‌آموزاند که پی‌گیری مطالباتشان در نزد مراجع بین‌المللی، امکان‌پذیر است و از این طریق، جنبش زنان را تقویت می‌کند. به علاوه، می‌توان با استفاده از این اسناد، سیاست‌گذاران حقوق بشر را متقاعد کرد که در تنظیم سیاست‌های ناظر بر نقض حقوق بشر، مؤلفه‌ی جنسیتی را ملحوظ دارند، چرا که این امر، توجه به دلواپسی‌های زنان را نظم و نسق می‌بخشد و نهادینه می‌کند.^{۳۸}

بیکار جهانی حقوق بشر زنان: جهان در همگامی

با تحرک روزافزون فعالان حقوق زنان در سراسر جهان به سوی قانون حقوق بشر و تعاطی با گروه‌های اصلی دفاع از حقوق بشر، محرومیت زنان از شمول قوانین و هنجارهای حقوق بشر جهانی از

۳۷ - توماس خاطر نشان می‌کند که این طرح بدون کمک مالی افراد معدودی که به ویژه علاقمند به حقوق زنان هستند، موفقیت چندانی در پی نمی‌داشت.

۳۸ - گروه‌های کوچک‌تر حقوق بشر از قبیل گروه بین‌المللی قانون حقوق بشر و کمیته‌ی حقوقدانان برای حقوق بشر نیز مصرانه پیگیر تغییرات در سیاست‌ها بوده‌اند.

سویی، و بروز امکان بهره‌گیری از این هنجارها و قوانین برای ارتقاء حقوق زنان از سوی دیگر آشکار گردید. یکی از گروه‌هایی که در این زمینه نقش کلیدی برعهده گرفت **مرکز جهانی رهبری زنان** بود که به سال ۱۹۸۹ و با تأکید بر امور زنان و حقوق بشر و خشونت تأسیس شد. مرکز با راهنمایی اهل فن از سراسر جهان، مؤسسات رهبری زنان را با هدف گردهم‌آوری آنان از هر منطقه‌ای که خواستار طرح هماهنگ و مرتبط این مسائل بودند، به وجود آورد. به سال ۱۹۹۱ که اولین مؤسسه از مؤسسات دایر شده که همین مرکز جهانی حقوق بشر باشد عزم جزم کرد که نشست قریب‌الوقوع **کنفرانس جهانی سازمان ملل در باب حقوق بشر** را به عزیمتگاه فعالیت‌های خود تبدیل کند. از آن به بعد بود که این مرکز جایگاه هماهنگ کننده‌ی پیکار جهانی حقوق بشر زنان را به خود اختصاص داد.

یکی از راهبردهایی که در مؤسسه یادشده طرح و تثبیت شد «پیکار شانزده روزه‌ی ضد خشونت‌های جنسیتی» است. این طرح کوشش سالانه‌ای را مد نظر دارد که بنا بر آن فعالان محلی به جلب توجه افکار عمومی نسبت به تعدیاتی می‌پردازند که ناقض حقوق بشر زنان است. این دوره‌ی سالانه یادآور شانزده روز فاصله میان ۲۵ نوامبر، یعنی روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، و ۱۰ دسامبر، یعنی روز حقوق بشر است.^{۳۹}

در سال ۱۹۹۱ دوره‌ی شانزده روزه‌ی مذکور شاهد طرح جهانی یک دادخواست بود که در بادی امر به ابتکار **مرکز جهانی تریبون زنان** و **مرکز جهانی رهبری زنان** و **مؤسسه مسیحی زنان جوان** عرضه شد. در این دادخواست آمده بود که از آنجا که **اعلامیه جهانی حقوق بشر** زنان را مورد حمایت قرار داده، کنفرانس جهانی می‌باید «حقوق بشر زنان را به صورت جامع و در کلیه‌ی سطوح بحث‌های خود مورد ارجاع قرار دهد» و خشونت‌های جنسیتی را «به عنوان نقض حقوق بشر و مستوجب اقدام عاجل به رسمیت بشناسد».

ان. اس. واکر^{۴۰} مدیر **مرکز جهانی تریبون زنان** که متن دادخواست را به سراسر جهان نمابر کرده بود، می‌گوید که دادخواست «مثل صاعقه بر سر همه فرود آمد». نسخه‌های امضاء شده یا حاوی

۳۹ - در سال ۱۹۸۱ در **بوگوتا پایتخت کلمبیا**، جمعیت **نخستین واکنش برای آمریکای لاتین و کارائیب**، روز ۲۵ نوامبر را روز مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرد. این روز به علامت بزرگداشت خواهران **Miraval میراوال** انتخاب شد. آنان بسال ۱۹۶۰ و به دست عمال **تروخیلو دیکتاتور دومینیکن** به قتل رسیده بودند. دهم دسامبر، روز سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به سال ۱۹۴۸ اعلام گردید. این دوره ضمناً دربرگیرنده‌ی روز ایدز (اول دسامبر) و سالگرد روز ششم دسامبر ۱۹۸۹ است. در این روز چهارده دانشجوی رشته‌ی مهندسی در **کانادا** به ضرب گلوله‌ی مردی که فریاد می‌زد «همه‌تان سلیطه‌های فمینیستید» از پا درآمدند.

۴۰ - Anne S. Walker

اثر انگشت به زبانهایی به مرکز فرستاده شد که کارکنان آن قادر به خواندن آنها نبودند. **رایلی** کارمند **مرکز جهانی رهبری زنان** به یاد می‌آورد دسته‌هایی از اوراق دادخواست‌های امضاء شده را که برای واحدهای مستقر در ایالات متحده ارسال و آنها نیز به نوبه‌ی خود آنها را به **مرکز جهانی رهبری زنان** ارسال کرده بودند. ارسال دادخواست‌ها از نقاط دور دست، تا زمان تشکیل **کنفرانس جهانی** ادامه یافت. تا آن زمان ۷۵,۰۰۰ دسته دادخواست به تناوب به سازمان ملل ارسال و از سازمان‌دهندگان درخواست شده بود که مسائل زنان را در صورت جلسه‌های خود بگنجانند. حاصل این تلاش، جمع‌آوری بیش از ۳۰۰,۰۰۰ امضاء از ۱۲۳ کشور به بیست زبان مختلف بود^{۴۱}. بیش از ۸۰۰ گروه نیز که در طرح دادخواست مشارکت داشتند آن را امضاء کرده بودند که در ژوئن ۱۹۹۳ رسماً به **مرکز جهانی حقوق بشر** عرضه شد.

رانش این دادخواست، مفهوم حقوق بشر زنان در مقام یک مقوله‌ی حقوق بشری را در سراسر جهان پراکند و از همین رو در جلب حمایت از جنبش نقش عظیمی ایفا کرد. **روکسانا کاریلو** در توضیح نیروی مؤثر این دادخواست می‌گوید:

«چیزی بود ساده و فراگیر و ضمناً مشحون از معنا؛ بدان گونه که همدردی مردم را برانگیخت. دادخواست در جلب توجه و مشارکت مردم به راستی نقشی کلیدی داشت. مردم آن را می‌خواندند و تفسیر آن را در انواع مسائل مبتلابه فعالیت‌های گروهی خود به کار می‌بستند.»

پیکار «شانزده روز» در خلال سال ۱۹۹۲ ادامه یافت و مفاد آن در بیش از پنجاه کشور جهان مورد استناد واقع شد. از جمله فعالیت‌های آن می‌توان از: مبارزه با خشونت علیه زنان، تشکیل جلسات آموزشی، نمایشگاه‌های عکس، و راهپیمایی‌های اعتراضی نام برد. مرحله‌ای دیگر از **پیکار جهانی** ... معطوف به بررسی‌های حقوقی ستیز با حقوق زنان در سطوح محلی و منطقه‌ای بود که اسناد آن در **مرکز جهانی حقوق بشر** جمع‌آوری و به **کمیسیون بشر سازمان ملل** ارسال شد.

گفتن ندارد که **مرکز جهانی رهبری زنان** به خودی خود قادر به برانگیختن توجه جهانیان نسبت به مسأله نبود. در واقع بسیج محلی جاری در نقاط مختلف جهان که پیرامون **کنفرانس جهانی**

۴۱ - Anne S. Walker می‌گوید: گرچه تا ژوئن ۱۹۹۳ این تعداد امضاء رسماً به پیکار جهانی ارسال شده بود، دادخواست‌های بسیاری نیز مستقیماً به سازمان ملل ارسال شد که در این محاسبه منظور نگردیده است.

حلقه زده بود، در مرکز راه خروج یافت. آن گونه که در گزارش توضیحی **زنان، قانون و توسعه در آفریقا** مبنی بر مشارکت خود آمده: مرکز جهانی در چهار زمینه فرصت‌های مهمی را مهیا کرد: ۱- ارزیابی مسأله حقوق بشر زنان در کشورهای مشخص؛ ۲- کندوکاو در مبادی حقوق بشر و انتقاد از عدم تأکید کافی در پرداختن به نقض حقوق بشر زنان؛ ۳- بسیج مطالبات در سطوح ملی و منطقه‌ای و جهانی مبنی بر واقعی شناختن این نقض‌ها و پاسخ درخور به آن دادن از طرف جامعه‌ی جهانی و دولت‌ها؛ ۴- و همکاری با تشکل‌های غیردولتی مدافع حقوق زنان و حقوق بشر در جهت تقویت اقدامات مشترک^{۴۲}. بنابراین زنان علاوه بر مشارکت در پیکار «شانزده روز» و توزیع دادخواست و بررسی‌های حقوقی، در نشست‌های مقدماتی منطقه‌ای که به ابتکار **مرکز جهانی حقوق بشر** برگزار می‌شد مشارکت داشتند. بسیاری از فعالان که از کثرت اهمال و غفلت دولت‌ها نسبت به مسائل زنان ناخشنود بودند، به جستجوی راه‌های دیگری برای عیان کردن مسائل زنان برآمدند. زنان برای افزایش میدان تأثیر در طرح مسأله زن در **کنفرانس جهانی** به شیوه‌ای متوسل شدند که به «نشست‌های اقماری» موسوم شد. در صورت به رسمیت شناخته شدن این نشست‌ها توسط دبیرخانه‌ی سازمان ملل، گزارش‌ها و توصیه‌ها و اعلامیه‌های آن‌ها را می‌شد جزو اسناد رسمی **مرکز جهانی حقوق بشر** محسوب داشت.

چنین سازوکاری به حال سازمان‌دهندگان آمریکای لاتین مفید افتاد، تجربه‌ی سازماندهی در حقوق بشر و حقوق زنان به آنان آموزانده بود که اتکاء به صورت جلسه‌های مباحثات دیگر با گرفتاری‌هایی روبروست. گرفتاری مطرح در این مورد برمی‌گشت به گفتگوهای رسمی مقدماتی در سطح منطقه‌ای. پس آنگاه به برگزاری ۶۹ نشست مرتبط تشکیلات در آمریکای لاتین دست زدند تا پیش‌نویسی از مطالبات خود را فهرست کنند و آن را در جامعه‌ی مطالبات مشترک و مدخلی بر حمایت‌جویی‌های^{۴۳} خود در خلال جلسات رسمی منطقه‌ای به کار گیرند. سوارز میگوید «از این طریق ما طبق راهبردی عمل کردیم که مسائل ما را به گونه‌ای خودمختار نظم و نسق می‌داد ولی در عین حال قادر به جذب مؤتلف و سامان دادن مذاکره و عملیات مشترک با هر بخشی از جامعه که با مسأله زنان درگیر است شدیم» ۱۱/۱۱/۱۹۹۳، برای تأکید بیشتر بر زنانه بودن صفت اقداماتمان نام همایش‌مان را «نشست ما» گذاشتیم. حاصل کار مثبت از آب در آمد. به متن پایانی اعلامیه‌ی زنان آمریکای لاتین این فرگرد افزوده شد که خشونت علیه زنان باید به عنوان نقض حقوق بشر تلقی شود.

۴۲ - بنگرید به Butegwa (۱۹۹۳)

۴۳ - Lobbyings

زنان آفریقا شیوهی نشست‌های اقماری را، علیرغم کمبود وقت، به صورتی مؤثر و به عنوان تمهید مقدمات نشست‌های منطقه‌ای ترتیب دادند. در اوایل ۱۹۹۳ پنج نشست، مرکب از چهار نشست پیش‌منطقه‌ای و یک نشست منطقه‌ای ترتیب یافت که حاصل آن تهیه یک خط‌مشی برای ایجاد نفوذ در جلسات کنفرانس و با هدف کسب تجربه در ایجاد شبکه‌های میان‌منطقه‌ای بود.^{۴۴}

نشست‌های اقماری ضمناً در برانگیختن همکاری‌های بین‌المللی نیز مفید افتاد. در فوریه‌ی ۱۹۹۳ **مرکز جهانی رهبری زنان** دست به تشکیل **نشست بین‌المللی زنان در باب برنامه‌ریزی راهبردی**^{۴۵} زد تا زنان تمام مناطق را جهت آمادگی در کنفرانس گرد هم آورد. این نشست ضمن سازماندهی وظایف مربوطه در رابطه با حقوق بشر نیز توصیه‌هایی منتشر کرد.

بهره‌گیری راهبردی زنان از سازوکارهای سازمان ملل با نشست‌های اقماری پایان نیافت. این آگاهی وجود داشت که توصیه‌های طرح شده نخواهد توانست راه به سند پیشنهادی (که در جلسات رسمی کنفرانس‌های مقدماتی ارائه می‌شد) پیدا کند. مجمع عمومی می‌باید سند پیشنهادی را ضمن کنفرانس جهانی مورد مطالعه قرار دهد. در آوریل ۱۹۹۳ **صندوق توسعه زنان سازمان ملل** امکان مشارکت هیأت نمایندگی پیکار جهانی را در اجلاس پایانی کنفرانس مقدماتی برای **مرکز جهانی حقوق بشر** فراهم ساخت. «ما در کنفرانس شرکت کردیم و مسیر گفتگوها را به دست گرفتیم. کنفرانس به سرعت متوجه حضور زنانی شد که سازمان یافته و توانمند به طرح نظریات خود می‌پرداختند» (**کاریلو** ۱۹۹۳/۱۰/۲۸). نتیجه آن شد که توصیه‌های مربوط به حقوق بشر زنان در سند پیشنهادی به کنفرانس جهانی گنجانده شود تا مورد بررسی قرار گیرد.

به سال ۱۹۹۳ کار طاقت‌فرسا و همکاری وسیع فعالین حقوق بشر زنان سرانجام به «تسخیر» **کنفرانس جهانی سازمان ملل در باب حقوق بشر** منجر شد. در میان تشکل‌های غیردولتی حاضر در کنفرانس، زنان توانسته بودند گوی سبقت را، چه از نظر سازماندهی و چه در طرح و بیان مسائل در تریبون تشکل‌های غیردولتی و نشست‌های رسمی، از بقیه برابند. بیش از ۶۰ گروه کار و سمینار و سخنرانی در تریبون اختصاصاً در مورد حقوق بشر زنان برگزار شد. مدال‌های پیکار جهانی که بر آن «حقوق زن همان حقوق بشر» [است] منقوش بود، بر یقه‌ی لباس بسیاری از نمایندگان رسمی شرکت

۴۴ - جهت کسب اطلاع بیشتر در باره‌ی سازماندهی منطقه‌ای بنگرید به: Butegwa (۱۹۹۳)، و Facio Soares (در دست انتشار)، و **صندوق توسعه‌ی زنان سازمان ملل**.

۴۵ - International Women's Strategic Planning

کننده جای گرفته بود، و در این میان آشکارترین نمود این مطالبات البته به دادگاه جهانی در باره‌ی **نقض حقوق بشر زنان** تعلق داشت.

هدف دادگاه، ارائه‌ی مواردی بود که تخطی به حقوق بشر زنان را مستند می‌کرد و ناکارایی آشکار سازوکارهای موجود حقوق بشر را در زمینه‌ی رعایت و ارتقاء حقوق بشر زنان به اثبات می‌رساند. در این نشست یکروزه، پنج حوزه از نقض حقوق مورد بحث قرار گرفت: نقض حقوق در خانواده، جنایات جنگی علیه زنان، تعرض به حرمت جسمی زنان، نقض حقوق بشر در حوزه‌های اقتصادی - اجتماعی، و مشارکت سیاسی و ایذاء. سی و سه زن از کشورهای مختلف روایات غمبار زندگی خود را به گوش بیش از یک‌هزار نفر از حاضرین رساندند. در خاتمه‌ی نشست، چهار قاضی سرشناس دست به انتشار چند توصیه‌نامه‌ی مشترک زدند.

توصیه‌نامه‌های مذکور به انضمام توصیه‌نامه‌های گروه‌های دفاع از حقوق زنان به **اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین** منضم شد. معذالک هنوز جای نکات مهمی در باب ضرورت ادامه‌ی فعالیت زنان خالی بود؛ به این معنی که متن دولت‌ها نسبت به نقض حقوق بشر زنان فاقد صراحت لازم بود، و نهایتاً گرچه در سند گزاره‌های بسیار مفیدی درج شد، اما تضمین رعایت توصیه‌های مطرح شده در آن به حد کافی مورد تأکید قرار نگرفته بود.

از وین تا پکن: اخگر فروزان^{۴۶}

از خیزاب بسیج حول مسائل حقوق بشر در سطوح محلی تا درج حقوق بشر زنان در **اعلامیه‌ی وین**، جنبشی جهانی در باب مبارزه برای حقوق بشر زنان تمام و کمال شکل گرفته بود. **ناهید توبیا^{۴۷}** نخستین پزشک جراح در **سودان** و عضو وابسته‌ی **شورای نفوس^{۴۸}** به یاد می‌آورد که زبان حقوق زنان بمتابهِی زبان حقوق بشر چگونه سریعاً در سطوح محلی و منطقه‌ای، و با آهنگی که در هیچ‌یک از جنبش‌های جهانی پیشین حقوق زنان هم‌تا نداشت، قبول عام یافته بود. به باور او چنین سرعتی مرهون شالوده‌های معتنا بهی بود که زنان در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ ضمن پیکار خود پی‌افکننده بودند. ضمناً راز قضیه را می‌باید در سرعت خیره‌کننده‌ای دانست که در امر ارتباطات بوجود آمده بود^{۴۹}. بسیاری از

۴۶ - Meera Single مسئول برنامه‌ها. مرکز جهانی تریبون زنان.

۴۷ - Nahid Tubia

۴۸ - Population Council

۴۹ - فعالان بسیاری اهمیت ماشین نمابر را در ارسال متواتر و مرتبط نوشته‌ها در تهیه‌ی پیش‌نویس و ارسال دادخواست متذکر شده‌اند. پژوهش در تهیه‌ی این نوشتار با حمایت‌های بی‌دریغ بنیاد Shaler Adams

گروه‌ها و شبکه‌های زنان که در اثر این فرآیند به جنب و جوش افتاده بودند، اکنون خود را مهیای بهره‌برداری راهبردی از سازمان ملل، با توجه به وقایعی که در شرف وقوع بود، می‌ساختند. سال ۱۹۹۴ **سال خانواده** و همچنین برگزاری **کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه**^{۴۵} در قاهره بود. سال ۱۹۹۵، سال بزرگداشت پنجاهمین سال تأسیس **سازمان ملل**، و **اجلاس جهانی سازمان ملل برای توسعه اجتماعی**^{۴۶} در **کپنهاگ**، و **چهارمین کنفرانس جهانی زنان** در **پکن** بود. در آستانه‌ی این رویدادها، یک **عرضحال جهانی** دیگر از سازمان ملل می‌خواست که در نشست **پکن** گزارشی از چگونگی پیشرفت و بهبود حقوق بشر زنان عرضه شود.

معدالک همگام با پیشرفت طرح‌ها، چالش‌های دیگری در پیش روست. **دوروتی توماس** از سه چالش کلیدی سخن می‌گوید: اول پشت سر گذاشتن امور واضح در نقض حقوق بشر زنان و ورود به حوزه‌ی عملی تشخیص مسئولان نقض حقوق. به گفته‌ی **ماریا سوارز** مادران میدان **مایو** سرمشقی برای دیگران به جا نهاده‌اند: ادامه‌ی فشار بر مسئولان از طریق غرق کردن آنان در سیلاب موارد مستند نقض حقوق بشر زنان؛ این چیز است که اهمیت انکارناپذیر دارد. دوم احتراز از «افتادن به دام ایجاد تشکل‌های موازی و مستقل زنان در حوزه‌ی حقوق بشر» **توماس** ۱۹۹۳/۱۰/۱۱. ضرورت دارد که مسائل زنان در هر سطحی از سازمان ملل، در درون هر کمیته یا میثاق یا مجمعی عرضه و بررسی شود، و سرانجام سومین و سترگ‌ترین چالش: ادامه‌ی سازماندهی بین‌فرهنگی و بذل توجه به احتیاجات و مطالبات زنان در کلیه‌ی مناطق جهان است.

برای حصول اطمینان از پویایی در فرآیند کار و شفافیت در تکثر آراء و اجماع نظریات در گستره‌ی بین‌المللی، وجود سازوکار و حصول تبادل اندیشه برای پی‌افکندن طرح‌های مشخص و دستیابی به راهکارهای ناظر بر ارتقاء طرح‌های ارائه شده، ضرورت دارد.

امکان‌پذیر شد. نویسنده میل دارد از مدیر عامل بنیاد Margaret Schink به خاطر تشویق‌های ایشان سپاسگزاری کند. **مارتین فریدمن** Martin Friedman و Derek Scissors برای تدوین و تدارک این نوشته کمک‌های ذیقیمتی انجام دادند، و Malika Dutt راهنمایی‌های ارزنده‌ای داد. سپاس ویژه‌ی من از زانی باد که در تهیه‌ی این نوشتار، با من به گفتگو نشستند. بدون برخورداری از نظرات آنان، این پژوهش معنای چندانی دربر نمی‌داشت.

Conference on Population and Development – ۵۰

UN World Summit for Social Development – ۵۱

سوزان رش این ضرورت را ضمن ارجاع به کوشش‌های **عفو بین‌الملل** در ارتقاء حقوق بشر زنان چنین بیان می‌کند:

یکی از تعهدات اساسی برخاسته از **اعلامیه‌ی وین**، هم‌نورد شدن زنان با سازوکارهای حقوق بشر سازمان ملل است ... گام اساسی در این راه تحقق این امر است که ندای خود زنان و تجربه‌ی خود زنان و تفسیر حقوق بشر زنان توسط خود زنان در فضای این سازمان طنین اندازد.

۱۹۹۳/۱۱/۱۷

حقوق زن و سازمان ملل متحد

الیساوت استاماتوپولو^۱

تا پیش از کنفرانس جهانی وین در باب حقوق بشر سال ۱۹۹۳، کمتر موضوعی در سازمان ملل مطرح می‌شد که به اندازه‌ی موضوع حقوق بشر زنان با عنایت نازل روبرو باشد. اما در پرتو تلاش تشکل‌های غیردولتی و دانشگاهیان و سایر فعالان، کنفرانس می‌تواند مدعی این باشد که ارتقاء جایگاه زن در عرصه حقوق بشر، از جمله‌ی آشکارترین پیروزی‌های آن است.

ضعف‌های سازمان ملل و جامعه‌ی جهانی به‌طور کلی (که می‌باید تشکل‌های غیردولتی و دولت‌ها را نیز در زمره‌ی آن محسوب داشت) بدو در دو گستره مشهود بوده است: الف - در گستره‌ی مفاهیم که تا همین اواخر نتوانسته بود که ابتلائات حقوق بشر زنان را بخشی از حقوق بشر بین‌المللی برشمارد، و ب - در گستره‌ی اجرایی که نتوانسته بود حقوق بشر زنان را به عرصه‌های اصلی حقوق بشر پیوند زند. و چنین بود که چه در باب مراقبت و اجرا و چه در باب نهادینه‌سازی در سطح ملی، مسأله‌ی زنان به عرصه‌ی فرعیات رانده می‌شد.

این ضعف‌ها، ما را به طرح سؤالاتی چند برمی‌انگیزد: آیا تبعیض زن‌ستیزانه تا به این حد در تاریخ و سنن ما ریشه دوانیده که برقراری مراقبت‌های اضطراری در مورد حقوق بشر قادر به حل آن نیست؟! (گفتنی است که گرچه می‌توان همین احتجاج را در مورد تبعیض نژادی نیز عنوان کرد، امحاء تعصب‌های نژادپرستانه در واقع در دستور کار حقوق بشر قرار دارد). و یا اینکه آیا به راستی پذیرش این واقعیت که حقوق بشرِ نیمی از بشریت که منظمأ نقض می‌شود، چیزی فراتر از طاقت ماست؟! (بماند که به حقوق بشر کودکان اولویت داده‌ایم). آیا دامنه‌ی نقض حقوق بشر زنان چنان مرزهای بین‌المللی و سیاسی و قومی و مذهبی و غیره را در خود گرفته که هیچ دولت یا گروه‌بندی سیاسی متعلق به هیچ دولتی، مسأله‌ی را به عنوان تهدیدی خاص - و لاجرم دارای جاذبه‌ی «سیاسی» تلقی نمی‌کند؟! نکنند خود تشکل‌های غیردولتی بر اثر عدم توجه کافی به نقض حقوق بشر زنان، به ویژه خشونت بر ضد آنان،

۱ - Elissavet Stamatopoulou

آتش بیار معرکه‌ی نزاع دو جنس نر و ماده شده اند؟ توان گفت آیا که تشکل‌های غیر دولتی حقوق زنان، دست و پای خود را بیش از حد در مطاوی تخصصی بسته‌اند و در تعاقب اهداف خود، نهادهای زنان را به کناری نهاده‌اند و درگیری با جریان‌های سیاسی قدرتمندتر حقوق بشر را از یاد برده‌اند؟

گستره‌ی مفاهیم: حقوق زن یعنی حقوق بشر

گفتن ندارد که اصل عدم تبعیض جنسی در قانون بین‌المللی، تقویم و تسجیل شده است. از منشور ملل متحد^۲ و اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ بی‌آغازیم که اصل یاد شده در آن دو معاهده‌ی بین‌المللی ملحوظ است: یکی میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۴ و دیگری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۵. در این اسناد علاوه بر اصل عدم تبعیض، چند پیش‌بینی بسیار عمده‌ی دیگری نیز در مورد زنان در نظر آمده است.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر خواستار حق برابر در امر ازدواج شده و تصریح می‌کند که ازدواج «می‌باید با موافقت آزادانه و کامل زوجین باشد»^۶. همین اعلامیه خواستار مزد برابر در برابر کار برابر^۷ و حمایت از مقام مادری است^۸. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی^۹ تصریح دارد که «مزد عادلانه و پاداش برابر در مقابل کار هم‌ارزش و بدون هیچگونه تبعیض «به کارگران پرداخت شود» و به خصوص در مورد زنان شرایط همسان شرایط کار مردان و دستمزد برابر برای کار هم‌ارزش» تضمین شود. در عین حال خواستار حفظ شئون مادری و پرداخت مقرری در دوران بارداری و بچه‌داری و یا استفاده از مرخصی همراه با آن، یا پرداخت میزان کافی از کمک‌های تأمین اجتماعی است^{۱۰}. میثاق حقوق مدنی و سیاسی صدور حکم اعدام در مورد مادران باردار را ممنوع اعلام کرده^{۱۱} و زن و مرد را

-
- ۲- سازمان ملل: منشور سازمان ملل و جایگاه دیوان دادگستری بین‌المللی DPI/511 ماده ۱، بند ۳.
 - ۳- مجمع عمومی سازمان ملل: قطعنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، نشست سوم، ماده‌ی ۲. تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل: مجموعه‌ی اسناد بین‌المللی E-XIIV-I. جلد اول. ماده‌ی ۲، بند ۲.
 - ۴- قطعنامه‌ی 217A(III)، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸. نشست سوم. ماده‌ی ۲، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل مجموعه‌ی اسناد بین‌المللی EXIV.I. جلد اول، بخش اول، ص ۹. ماده‌ی ۲، بند ۲ و ماده‌ی ۳.
 - ۵- همان، ص ۲۱، ماده‌ی ۲، بند ۱ و ماده‌ی ۳.
 - ۶- پیشین، پی‌نوشت ۲، ماده ۱۶.
 - ۷- همان، ماده‌ی ۲۳، بند ۲.
 - ۸- همان، ماده‌ی ۲۵، بند ۲.
 - ۹- پیشین، پی‌نوشت ۳، ماده ۷، بند فرعی الف.
 - ۱۰- همان، ماده‌ی ۱۰، بند ۲.
 - ۱۱- پیشین، پی‌نوشت ۴، ماده‌ی ۶، بند ۵.

چه در دوران زناشویی و چه هنگام جدایی دارای حقوق برابر دانسته^{۱۲} و مشارکت بدون تبعیض در امور عمومی را حق همگان دانسته^{۱۳} و سرانجام: تساوی در برخورداری از قانون و اصل عدم تبعیض را از جمله‌ی حقوق لازم‌الرعایه دانسته است.^{۱۴}

مقوله‌نامه‌های بین‌المللی چندی نیز به مسائلی که خصوصیات زندگی زنان را تحت تأثیر خود دارد توجه وافی مبذول داشته‌اند. از آنجمله‌اند: میثاق در باب تبعیض (استخدام و اشتغال)^{۱۵}، معاهده‌ی مبارزه با تبعیض در تحصیلات^{۱۶}، معاهده‌ی برابری پاداش^{۱۷}، میثاق منع بردگی^{۱۸}، معاهده مبارزه با قاچاق نفوس و بهره‌کشی از فاحشگی دیگران^{۱۹}، میثاق حفظ ملیت زنان مزدوج^{۲۰}، عهدنامه‌ی حقوق سیاسی زنان^{۲۱}، میثاق حفظ زنان و کودکان در خصومت‌های مسلحانه غیرمترقبه^{۲۲}، و میثاق حقوق کارگران مهاجر و خانواده‌ی آنان^{۲۳}.

۱۲- همان، ماده‌ی ۲۳.

۱۳- همان، ماده‌ی ۲۵.

۱۴- همان، ماده‌ی ۲۶.

۱۵- کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار؟ILO، نشست چهل و دوم، ۲۵ ژوئن ۱۹۸۸، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل: مجموعه‌ی اسناد بین‌المللی E.93.XIV.I، جلد ۱، بخش ۱، ص ۹۶،۰

۱۶- کنفرانس عمومی سازمانهای آموزشی، عملی و فرهنگی سازمان ملل، ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل: مجموعه‌ی اسناد بین‌المللی E.XIV.I، جلد ۱، بخش ۱، ص ۱۰۱.

۱۷- کنفرانس عمومی ILO، سپتامبر ۱۹۲۶ بتصویب رسید. پروتکل اصلاحیه‌ی میثاق بردگی طی قطعنامه‌ی ۱۹۴(VIII) مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۵۳ به تصویب رسید.

۱۸- میثاق بردگی در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ بتصویب رسید. پروتکل اصلاحیه‌ی میثاق بردگی طی قطعنامه ۷۴۹ مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۵۳ به تصویب رسید. معاهده‌ی الحاقی امحاء بردگی و نهادها و تجارت بردگی و اقدامات مشابه بردگی در ۳۰ آوریل ۱۹۸۶ در کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار قطعنامه‌ی شماره‌ی ۶۰۸ شورای اقتصادی و اجتماعی بتصویب رسید (XXI). متن کلیه‌ی این قطعنامه‌ها در اسناد بین‌المللی سازمان ملل تجدید چاپ شده است. E.93.XIV.I، جلد ۱، بخش ۱، صص ۲۰۱ و ۲۰۶ و ۲۰۹.

۱۹- مجمع عمومی، قطعنامه‌ی ۳۱۷ (۱۷)، دوم دسامبر ۱۹۴۹، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل، مجموعه اسناد بین‌المللی، E.93.XIV.I، جلد ۱، بخش ۱، صص ۲۳۳.

۲۰- مجمع عمومی، قطعنامه‌ی ۱۰۴۰ (XI) ۲۹ ژانویه ۱۹۵۷، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل، همان صص ۶۰۷.

۲۱- مجمع عمومی، قطعنامه‌ی ۶۴۰ (VII) ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل، همان صص ۱۰۴.

۲۲- مجمع عمومی، قطعنامه‌ی ۳۳۱۸ (XXIX)، ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل، همان صص ۱۶۷.

۲۳- مجمع عمومی، قطعنامه‌ی ۱۵۸/۴۵ (VII) ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل، همان جلد ۱، بخش ۲، صص ۵۵۰.

سرانجام در سال ۱۹۷۹ اصل عدم تبعیض جنسی و همچنین سایر حقوق زنان، موضوع عهدنامه‌ی مشخصی قرار گرفت: **کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان** (CEDAW) یا **«کنوانسیون زنان»** از آنرو که CEDAW در عین حال به جای **کمیته‌ی رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان** مورد استفاده است.^{۲۴} ماده ۱ این کنوانسیون، تبعیض بر ضد زنان را چنین تعریف می‌کند: «هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف‌نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد». دول متعاقد این کنوانسیون ملزمند که جمیع اقدامات قانونی، قضائی، اداری یا هرگونه اقدام مقتضی دیگر را در جهت تضمین بهره‌مندی و بهره‌گیری از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زنان با توجه به برابری آنان با مردان مبذول دارند.

معدالک این اسناد حقوقی فراگیر علیرغم صراحت ماده‌ی ۲۸ بند ۲ کنوانسیون مذکور که می‌گوید: «قید و شرط‌هایی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد» با تحمیل قید و شرط‌های گوناگون روبرو بوده است (غالب این قید و شرط‌ها با فلسفه‌ی وجودی کنوانسیون منافات دارند). تا بیستم ژوئن ۱۹۹۴، چهل دولت از یکصد و سی و نه دولتی که متعاقد کنوانسیون بودند، به طرح نود و یک قید و شرط پرداختند که غالباً با توجیهات مذهبی و فرهنگی، چارچوب تعقلی کنوانسیون را شدیداً تضعیف می‌کرد. در سال ۱۹۹۱ کمیته‌ی فرعی سازمان ملل در حمایت از اقلیت‌های و جلوگیری از تبعیض بر ضد آنها که قصد داشت از دیوان بین‌المللی درخواست کمک‌های مشورتی کند در همان آغاز کار با مانع روبرو شد و به پس گرفتن قطعنامه‌ی پیشنهادی مبادرت ورزید.^{۲۵}

کنفرانس جهانی حقوق بشر که به سال ۱۹۹۳ در وین برگزار شد گامی مثبت بود که خواستار امحاء بنیان‌های جنسیت‌مدار موجود در حقوق زنان و از آنجمله افراطی‌گری مذهبی شد.^{۲۶} برنامه‌ی عمل کنفرانس ضمناً خواستار بازنگری قید و شرط‌ها توسط هیاتی از کارشناسان شد که برای نظارت بر

۲۴- مجمع عمومی، قطعنامه‌ی ۱۸۶۵/۳۴ (VII)، ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰، نشست سی و چهارم، تجدید چاپ در انتشارات سازمان ملل، همان جلد ۱، بخش ۱، ص ۱۰۴.

۲۵- اطلاعات شخصی.

۲۶- سازمان ملل، بخش اطلاعات عمومی، اعلامیه وین و برنامه عمل، ژوئن ۱۹۹۳، DPI/1394-39399، اوت ۱۹۹۳، بند ۲۷، ص ۵۴.

اجرای کنوانسیون تشکیل شده بود.^{۲۷} برنامه‌ی عمل در عین حال از دولت‌ها خواستار این بود که طرح قید و شرط‌هایی را که مٌخل جوهر و مقصود کنوانسیون یا در تنافی با قانون بین‌المللی است پس بگیرند.^{۲۸}

آشکار است که از نظر قانون بین‌المللی، حقوق زنان همان حقوق بشر است. با این وصف، نظریه‌ی حقوقی غالب، تازه در آغاز مسیری است که حقوق مورد ادعای جنبش زنان را به عنوان حقوق بشر به رسمیت بشناسد. جهانی شدن با نقد قانون بین‌المللی و اصرار بر ملاحظه‌ی موارد اختلاف، ای بسا که در ایجاد زمینه‌های فلسفی انتقادهای فمینیستی مؤثر بوده باشد.^{۲۹} این امر به خصوص در بروز خشونت بر ضد زنان، چه در عرصه‌ی همگانی و چه در عرصه‌ی خصوصی، مصداق دارد. تفسیر مجدد قانون حقوق بشر از منظر زنانه می‌باید در اذعان به این امر تجلّی یابد که خشونت بر ضد زنان، چه در خانواده و چه در اجتماع و در زمان صلح یا جنگ، تعرّض به حیثیت اخلاقی و جسمی و منزلت انسانی آنان در مقام انسان است. موانع ساختگی میان عرصه‌های «خصوصی» و «عمومی» می‌باید برچیده شود و دیوار سکوتی که حافظ سنت‌ها و حق‌کشی‌های فرهنگی و مذهبی و غیره است فروریزد تا بتوان رفتارهایی از قبیل ضرب و شتم و تجاوز به زنان (در درون و بیرون خانواده)، آتش زدن بیوگان، و مُثله کردن اندام‌های جنسی را آشکارا نشانه زد و مانع آن شد و یا مرتکبین اینگونه نقض حقوق بشر را به مجازات رسانید. در این معنا پیشینه‌ی **میثاق حقوق کودک** حائز اهمیت است.^{۳۰}

معضلی که تشکل‌های غیردولتی به هنگام حمایت‌طلبی خود در باب خشونت بر ضد زنان در مقایسه با **کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان** داشتند این بود که آیا می‌باید خواستار تجدیدنظر در میثاق شوند و یا اینکه بازنگری در میثاق را به عنوان قالب یک تفسیر عمومی اختیار کنند.^{۳۱} مزیت شق اول در لازم‌الرعايه بودن قانونی آن بود ولی بیم آن می‌رفت که شمار بسیار اندکی از دولت‌ها بر میثاق صحه گذارند و لاجرم با محدودیت دامنه‌ی تاثیر آن روبرو شوند. به همین خاطر گزینه‌ی دوم مرجح شد و به سال ۱۹۹۲ CEDAW به انتشار یک تفسیر عمومی نظر داد که ممنوعیت

۲۷- همان، بند ۳۹، ص ۵۵.

۲۸- همانجا.

۲۹- هیلاری چارلز ورث، کریستین چین کین، و شلی رایت: «رهیافت‌های فمینیستی در قانون بین‌المللی»، نشریه‌ی آمریکائی قانون بین‌المللی (۵۸) ۱۹۹۱، ص ۶۴۴.

۳۰- **مجمع عمومی**، قطعنامه‌ی ۴۴/۲۵، ۲۰ دسامبر ۱۹۸۹، نشست چهل و چهارم، تجدید چاپ در **انتشارات سازمان ملل**، همان، جلد ۱، بخش ۱، ص ۱۷۴ بنگرید به ویژه به مواد ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰.

۳۱- اطلاعات شخصی.

خشونت بر ضد زنان عملاً در مفاد میثاق ملحوظ است و دولت‌ها می‌باید تدابیری را برای مقابله با این خشونت اتخاذ کرده آن را گزارش دهند.^{۳۲}

اندکی بعد و در پاسخ به فشار شدید تشکل‌های غیردولتی **کمیسیون جایگاه زن** پیش‌نویس اعلامیه‌ای را در باب امحاء خشونت بر ضد زنان آماده ساخت که در دسامبر ۱۹۹۳ به تصویب مجمع عمومی رسید.^{۳۳} «خشونت بر ضد زنان» را «هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که نتیجه یا احتمالاً نتیجه‌ی آن صدمه و آزار جسمی، جنسی، یا روحی به زنان، منجمله تهدید به ارتکاب آن اعمال از قبیل سرکوب یا تحدید خودسرانه‌ی آزادی، چه در عرصه‌ی خصوصی و چه در عرصه‌ی همگانی» دانسته است. ماده دوم، خشونت بر ضد زنان را شامل و نه محدود به موارد ذیل می‌داند:

الف - خشونت بدنی و جنسی و روحی در خانواده، منجمله ضرب و شتم، آزار جنسی دختران در خانواده، خشونت‌های مرتبط با جهیزیه، تجاوز به عنف به همسر از طرف بستگان شوهر، و خشونت‌های مرتبط با بهره‌کشی.

ب - خشونت بدنی و جنسی و روحی در مناسبات عمومی اجتماعی، منجمله تجاوز به عنف و آزار و تعرض و تهدید جنسی در محیط کار و مؤسسات آموزشی و سایر نقاط و قاچاق زنان و فاحشگی تحمیلی.

ج - خشونت بدنی و جنسی و روحی که یا توسط دولت‌ها اعمال می‌شود و یا دولت‌های نسبت به آن اغماض به خرج می‌دهند.

بند ج ماده‌ی فوق به خصوص از این نظر حائز اهمیت است که مسئولیت کوتاهی دولت‌ها را در زمینه اتخاذ تدابیر بازدارنده یا مجازات‌عاملان خشونت بر ضد زنان در حوزه‌های خصوصی و همگانی را گوشزد می‌کند.

گر چه توان گفت که از ۱۹۹۱ به بعد در مورد اذعان قانون بین‌المللی به وجود حقوق بشر زنان گام‌های بلندی برداشته شده، گام‌های دیگری همچنان برداشتنی است و منجمله: تعلیق کلیه‌ی قید و شرط‌هایی که در برابر کنوانسیون علم شده، تاسیس یک کمیته‌ی رسیدگی به شکایات که منبعت از کنوانسیون باشد و بتواند به شکایات منفرد رسیدگی کند و گزارش اقدامات دولت‌های منفرد در مورد

۳۲ - CEDAW، توصیه‌های عمومی شماره‌ی ۱۹، نشست یازدهم، اسناد سازمان ملل
CEDAW/C/1992/L.1/ADD.5
۳۳ - A/RES/48/104

مسأله‌ی خشونت بر ضد زنان را دریافت دارد، پیاده کردن هنجارهای مندرج در اعلامیه‌ی رفع خشونت علیه زنان از طریق نظارت‌های موثر جهانی^{۳۴} (که در حال حاضر ناظر بر لازم‌الرعایه بودن آن در مقام مقابله‌نامه نیست)، و ارتقاء ضوابط بیشتر جهانی در باب امحاء اشکال بهره‌کشی جنسی.

گستره‌ی اجرائی : نگهداشت حقوق بین‌المللی بشر کمیسیون حقوق بشر

از اختیارات اساسی کمیسیون حقوق بشر «جلوگیری از تبعیض» مبتنی بر جنسیت است.^{۳۵} در سال ۱۹۴۶ شورای اقتصادی و اجتماعی (ECOSOC) تصمیم به تاسیس یک کمیسیون فرعی در کمیسیون حقوق بشر گرفت تا به کار در مورد جایگاه زنان بپردازد. کمیسیون فرعی در اولین نشست خود پیشنهاد ارتقاء مقام خود به کمیسیون را داد. شورای اقتصادی و اجتماعی با این پیشنهاد موافقت کرد که این با در نظر گرفتن زمان، موفقیتی محسوب می‌شد. با گذشت سالیان، بحث‌های مطروحه و ساز و کار و وزنه‌ی سیاسی کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون جایگاه زن به اشکال گوناگون متحول شد و چنین به نظر می‌رسد که: ۱- تا زمان برگزاری کنفرانس وین، این توافق تلویحی وجود داشت که کلیه‌ی مسائل زنان منجمله حقوق بشر آنان توسط کمیسیون جایگاه زن می‌باید رتق و فتق یابد. گرچه باید توجه داشت که موضوع جلوگیری از تبعیض‌های جنسیتی هیچگاه از حوزه‌ی اختیارات کمیسیون حقوق بشر خارج نشده بود.^{۳۶}

از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، کمیسیون حقوق بشر دست به تحول چشمگیری در مورد نظارت

۳۴- به باور من در وضعیت فعلی تقاضا برای قطعنامه‌ای در باب خشونت بر ضد زنان مناسب نیست. تجربه مخبر ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر در زمینه‌ی ارزیابی اعلامیه‌ی امحاء هرگونه تبعیض و عدم تساهل مذهبی و اعتقادی مصوب ۱۹۸۱ نشان داد که ورود به مجاری وقت گیر و پرهزینه برای تعیین موارد عدم رعایت مقررات اعلامیه، همواره وافی به مقصود نیست. این نگرانی در کار است که دولت‌ها، از بیم طبیعت الزام‌آور اعلامیه، سعی در تضعیف موازین مندرج در آن داشته باشند.

۳۵- شورای اقتصادی و اجتماعی (ECOSOC)، قطعنامه‌ی فوریه‌ی ۱۹۴۶، نشست اول. ص ۱۶۳ اسناد سازمان ملل، ضمیمه ۸.

۳۶- جالب نظر است که در سال ۱۹۸۷، به هنگام بحث در باره‌ی تجدید ساختار شورای اقتصادی و اجتماعی اقدام در جهت حذف زنان از محدوده‌ی اختیارات قانونی کمیسیون حقوق بشر بلادرنگ با مخالفت دولت‌ها روبرو شد، توجیه آشکارا آن بود که کمیسیون می‌باید با حقوق بشر همه‌ی انسانها سر و کار داشته باشد (نشست‌های غیررسمی، اطلاعات شخصی).

به موارد نقض شدید حقوق بشر زد^{۳۷}. پیش از سال ۱۹۹۳ این کمیسیون به انتصاب سیزده مخبر [=نماینده‌ی ویژه] کشوری مبادرت ورزیده بود و همچنین ساز و کارهای موضوعی در جهت پرداختن به اعدام‌های خودسرانه یا خلق‌الساعه، ناپدید شدن ناخواسته و اجباری، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و سایر مجازات‌ها و رفتارهای بیرحمانه و تحقیرآمیز، نارواداری مذهبی، اجیرگیری، فروش کودکان، آزادی بیان و نفی بلد داخلی افراد را سامان داده بود. **کمیسیون حقوق بشر** به سطح یک ارگان عالی‌رتبه‌ی تصمیم‌گیری متشکل از پنجاه و سه نفر عضو ارتقاء یافت که می‌توانست علاوه بر نشست‌های سالانه‌ی خود در موارد اضطراری اجلاس فوق‌العاده‌ی خود را تشکیل دهد. کمیسیون سالانه، هیات تحقیق گسیل می‌کند و در خلال شیوه‌های مختلف مراقبتی هزاران مورد فردی را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد^{۳۸}. به علاوه، ایجاد یک برنامه‌ی کمک‌های فنی برای حقوق بشر و برپایی نهادهای دموکراتیک در جهت ارتقاء آگاهی در مورد حقوق بشر، از اقدامات آن است^{۳۹}. بیش از یکصد و پنجاه تشکل غیردولتی در مقام مشورتی با **کمیسیون اقتصادی و اجتماعی**، در نشست‌های کمیسیون حضور می‌یابند و بسیاری از تشکل‌های دیگر که فاقد مقام رسمی‌اند، این نشست‌ها را تحت توجه خود دارند و در جهت عملی شدن اهداف خود آن را تحت فشار می‌گذارند. کمیسیون از حد یک دستگاه دون‌پایه‌ی حقوق بشر در سال‌های آغازین حیات خود، به جایگاه یکی از حامیان حقوق بشر صعود کرده است.

معدالک چنین شکوفایی چشمگیری در کار **کمیسیون حقوق بشر** تقریباً فاقد هرگونه بذل توجه نسبت به حقوق بشر زنان بوده است. واضح است که کمیسیون در مورد وضعیت زنان قربانی شکنجه و ناپدیدشدگی و نارواداری مذهبی و غیره دست به کار بوده، ولی به مسائل خاص مبتلابه زنان از قبیل تجاوز به عنف و ازدواج تحمیلی و قاچاق آنان به سرزمین‌های دیگر و جنایات «ناموسی» و مثله کردن عضو جنسی و سایر رفتارهای سوء، توجهی نشان نداده است. این امر که نه تنها در گزارش‌های مربوط به کشور خاص، بلکه در گزارش ویژه مخبر کمیسیون در مورد شکنجه - تاکید بر تجاوز به عنف به عنوان شکلی از شکنجه یا رفتار غیر انسانی، بی‌رحمانه یا تحقیرآمیز - بارها و بارها از قلم افتاده، تنها نمونه‌ایست در باب غفلت یاد شده. در گزارش‌های اولیه مخبر ویژه کمیسیون راجع به یوگسلاوی سابق،

۳۷- چنین شیوه‌ای ضمن قطعنامه‌ی **شورای اقتصادی و اجتماعی** به شماره‌ی ۱۵۰۳ (XLVIII)، نشست چهل و هشتم بنیاد نهاده شد، اسناد سازمان ملل E/4832/Add1، ۱۹۷۰.

۳۸- ۱۹۹۳، گزارش **کمیسیون حقوق بشر**، اسناد سازمان ملل E1993/23.

۳۹- جهت اطلاع از تازه‌ترین ارزیابی از نتایج کار برنامه‌ی مشاوره‌ی فنی بنگرید به: اسناد سازمان ملل E/CN.4/1994.

پیش از آن که شکل غیردولتی زنان خواستار جدی گرفتن موضوع شود، تجاوز جنسی مورد اعتنا نبوده است. چنین بود که بر اثر شدت فشارها، سرانجام تردیدها رنگ باخت و تجاوز به عنف، جنایت جنگی شناخته شد.^{۴۰} کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در یادداشت مورخ سوم دسامبر ۱۹۹۲ تجاوز به عنف را عملی تلقی می‌کند که «موجد زجر عمدی زیاد یا جراحات جدی به جسم و سلامت شخص می‌شود». بعلاوه موارد بسیار زیاد و فراگیر تجاوز به عنف و استفاده از آن به عنوان ابزاری در «پاکسازی قومی»، آن را مشمول تعریف جنایت علیه بشریت و قابل تعقیب جنایی می‌کند.^{۴۱} با وجود این در مخاصمات مسلحانه، جهان همچنان شاهد است که تجاوز به عنف به شکلی گسترده هر روز اتفاق می‌افتد و هیچیک از ارگان‌های مراقبتی سازمان ملل نیز عکس‌العملی در برابر آن بروز نمی‌دهند.

می‌توان نسبت به غفلت نهادهای اصلی سازمان ملل در باب حقوق بشر زنان، سه استثناء را برشمرد:

الف - مخبر ویژه‌ی مربوط به بررسی رفتارهای سنتی مؤثر در سلامت زنان و کودکان، در عین حال مخبر کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض بر ضد اقلیت‌ها و حمایت از آنها در کمیسیون حقوق بشر است. این مخبر اختیار قانونی دارد که طرحی عملیاتی برای امحاء رفتارهای سنتی مضر به حال سلامت زنان و کودکان، از قبیل مثله کردن عضو جنسی [= ختنه‌ی زنان] یا تبعیض میان کودکان دختر و پسر یا محرمات تغذیه‌ای و یا سایر رفتارهای مضر، ارائه دهد.^{۴۲}

ب - از سال ۱۹۷۴ به بعد گروه شکل‌های برده‌داری معاصر وابسته به کمیسیون فرعی مذکور، گزارش‌های دولت‌های عضو در مورد میثاق‌های برده‌داری را بررسی و اطلاعات و توصیه‌های دریافتی از تشکل‌های غیردولتی را که به فحشا و سوزاندن بیوه‌گان و ازدواج تحمیلی و پدیده‌های مشابه اختصاص داشته مورد توجه قرار داده است. (این گروه کار را جزو ارگان‌های مراقبتی فرعی محسوب نداشته‌اند و توصیه‌های عرضه شده‌اش نیز غالباً مورد پذیرش ارگان مادر یعنی کمیسیون فرعی نیست.)

ج - کمیسیون فرعی در سال ۱۹۹۲ در برابر آهنگ فزونی یابنده‌ی همبستگی در جنبش حقوق بشر زنان طی تصویب قطعنامه‌ای، انفکاک‌ناپذیری حقوق زنان از حقوق بشر را مورد تایید مجدد قرار داد

۴۰- تئودور مرون: «تجاوز به عنف بعنوان جنایت از نظر قانون بین‌المللی بشر دوستانه»، نشریه‌ی آمریکایی قانون بین‌المللی، ژوئیه‌ی ۱۹۹۳، ص ۴۲۶.

۴۱- همان، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۴۲- قطعنامه‌ی ۱۹۹۳/۳۳ کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها. نشست چهل و سوم. اسناد سازمان ملل E/CN/1994/2.

و خاطرنشان کرد که ارگان‌های سازمان ملل، و از آنجمله کمیسیون حقوق بشر می‌باید اصل یاد شده را مرعی و مجری بدانند.^{۴۳} در سال ۱۹۹۳ کمیسیون حقوق بشر دست به تصویب قطعنامه‌ای زد با عنوان «ادغام حقوق بشر زنان در ساز و کارهای حقوق سازمان ملل». انتصاب یک مخبر ویژه^{۴۴} در سال ۱۹۹۴ گام تاریخی بلندی بود که به سوی ادغام حقوق بشر زنان در مسیر حرکت اصلی ارگان عمده‌ی حقوق بشر سازمان ملل برداشته شد.

روشن است که کمیسیون جایگاه زن نتوانسته حیات سیاسی کمیسیون حقوق بشر را بسط و توسعه دهد. در عوض این ارگان مادر او یعنی شورای اقتصادی و اجتماعی بوده که غالباً کمیسیون جایگاه زن را در موقعیت شکننده‌ای قرار داده و نگذاشته که او بتواند در مقابله با اتهام‌های مربوط به نقض حقوق زنان، اقدام معنی‌داری انجام دهد.^{۴۵} کمیسیون از دهه ۱۹۶۰ به بعد دست به اقدام مهمی زد و دایره‌ی توجهات خود را از موقعیت حقوقی زنان به چگونگی نقش آنان در توسعه‌ی ملی تغییر داد.^{۴۶} در سال ۱۹۷۳ واحد اصلی در دبیرخانه سازمان ملل که مسائل زنان را به عهده داشت از بخش حقوق بشر به مرکز توسعه‌ی اجتماعی و امور انسانی در بخش امور اقتصادی و اجتماعی منتقل شد. از آنزمان به بعد ارگان‌های سازمان ملل (منجمله مجمع عمومی) مسائل زنان را تحت برنامه‌ی توسعه اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند که محتوای حقوق بشری آن را به حاشیه رانده است. گرچه کمیته‌ی رفع تبعیض علیه زنان واحدی متشکل از کارشناسان مستقل برای نظارت بر حسن اجرای قرارداد حقوق بشر است. عده‌ای حتی بر این نظر بوده‌اند که این کمیته عملاً واحد تابعه‌ی کمیسیون جایگاه زن است.

واحدهای مقابله‌نامه حقوق بشر

به جز رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان، دو ارگان نظارتی حقوق بشر نیز دارای اختیارات قانونی آشکار در مورد حقوق بشر زنان اند: کمیته حقوق بشر (CCRR) که به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نظارت دارد، و کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (CESCR)

۴۳- قطعنامه‌ی 1992/4، پیشین.

۴۴- قطعنامه کمیسیون حقوق بشر 1994/45, E/1994/24.

۴۵- لورا راندا: «حقوق بشر و زنان»: ضیافت رسمی سازمان ملل. فصلنامه‌ی حقوق بشر (۲) ۳، ۱۹۸۱، ص ۲۴.

۴۶- همان، ص ۲۵.

که به **میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی** نظارت می‌کند. گرچه هیچیک از این دو ارگان توجهی خاص به حقوق بشر زنان مبذول نداشته‌اند، گام‌های چندی را در این راستا می‌توان برشمرد. توجه این دو کمیته به حقوق مرتبط با خانواده و حق رأی، حق انتخاب شدن و مشارکت در زندگی عمومی متمرکز بوده است.^{۴۷} در سال ۱۹۸۶ **کمیته حقوق بشر** در مورد ماده‌ی ۲ **میثاق حقوق مدنی و سیاسی** که به اصل عدم تبعیض معطوف است، یک تفسیر عمومی تصویب کرد.^{۴۸} کمیته پس از تجزیه و تحلیل خمیره‌ی این اصل، خاطرنشان می‌کند که دولت‌های متعاقد می‌باید در صورت لزوم و در جهت کاهش یا محو شرایطی که موجب یا مقوم تداوم تبعیض‌های منع شده در میثاق است، به اقدام سازنده مبادرت ورزند.

اکنون که نقش این دو کمیته تقویت شده است ارسال اطلاعات از طرف دولت‌ها و تشکل‌های غیردولتی به آن‌ها اهمیت خاص می‌یابد تا آن‌ها را قادر سازد که در باب وضعیت کامل حقوق بشر زنان در هر کشور، توصیه‌ها و نظرهای خود را عرضه کنند. باید افزود که من‌حیث‌المجموع، وزنه‌ی سیاسی اقدامات **کمیته‌ی حقوق بشر و کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی** در مقایسه با **کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان** سنگین‌تر بوده است.

خدمات مشاوره‌ای و همکاری‌های فنی در حوزه‌ی حقوق بشر

در اوضاع و احوالی که خط‌مشی‌گذاران در دموکراسی‌های جا افتاده، بی‌آنکه جایگاه زن و مرد را مورد توجه جدی قرار داده باشند، سرگرم قوام بخشیدن به نهادهای موجودند^{۴۹}، در تعدادی از به اصطلاح «دموکراسی‌های نوپا»، موقعیت زن در واقع وخیم‌تر می‌شود. ولی اگر قرار باشد که وزن امور

۴۷- **کمیته‌ی حقوق بشر (CCPR)** از سال ۱۹۹۲ به اینطرف گزارش‌های منفرد را مورد توجه قرار داده و وظایفی را برای دولت‌های خاص برشمرده است، چنین اقدامی را ضمن سال‌های جنگ سرد حتی به تصور هم نمی‌شد آورد. که در آن سال‌ها فقط تفسیرهای عمومی (و نه معطوف به کشوری خاص) انجام می‌گرفت. به همین سیاق **کمیته‌ی حقوقی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی** از ۱۹۸۵ به بعد، یعنی از زمانی که به یک واحد مرکب از کارشناسان مستقل تبدیل گردیده، تقویت شده است. این واحد به صورتی خلاقانه‌تر فعالیت داشته و از آنجمله است طرح تنظیم یک پروتکل انتخابی که ناظر بر چگونگی طرح شکایات فردی می‌باشد.

۴۸- عمومی ۱۸ (۳۷). اسناد سازمان ملل (۱۹۸۹) CCPR/21/Rev./Add.1.

۴۹- به عنوان نمونه بنگرید به: «قربانیان ناپیدا: زنان در جامعه‌ی پساکمونیستی لهستان». اخبار ارسالی از دیده‌بان هلسینکی طرح حقوق زنان: (۵) ۴. ۱۲ مارس ۱۹۹۲.

حدت و شدت خود را از دست ندهد، کوشش برای تضمین حقوق بشر و تقویت نهادهای دموکراتیک لاجرم می‌باید با ادغام کامل زنان و مسائل آنان در این کوشش‌ها، همراه باشد. سازمان ملل در این گستره با چالشی سترگ روبروست و آموزش و تعلیم به صورت گرانگه اصلی در برنامه‌ی حقوق بشر این سازمان درآمده است. در وصول به این هدف، **مرکز حقوق بشر سازمان ملل** (مورد حمایت یک صندوق داوطلبانه که به سال ۱۹۷۸ تاسیس شده) چهل دولت را تحت پوشش همکاری‌های فنی خود دارد و حدود چهل دولت دیگر نیز در انتظار دریافت این کمک‌ها هستند^{۵۰}. کمک‌های یاد شده شامل تهیه‌ی متون قانونگذاری برای تقویت قوه‌ی قضائیه، آموزش مقام‌های شاغل در مدیریت امر قضا، تاسیس یا تقویت کمیسیون‌های ملی حقوق بشر، تامین کمک‌های انتخاباتی و همکاری با تشکل‌های غیردولتی حقوق بشر است.

خدمات مشاوره‌ای، همکاری فنی و شعبه‌ی اطلاعات مرکز حقوق بشر سرگرم گنجاندن تدریجی مسائل حقوق بشر زنان در برنامه‌ها و انتشارات خود بوده است. ماموریت‌هایی که ناظر بر ضرورت بازنگری مسائل است، حقوق بشر زنان را مورد توجه خاص قرار می‌دهند و تدابیری را برای تضمین جایگاه این حقوق اتخاذ می‌کنند. اکنون تمرکز خاص در مورد حقوق بشر زنان به صورت یکی از اجزاء وجودی دوره‌های آموزشی و سمینارهایی که مربوط به اداره‌ی امر قضاست درآمده است. از آنجمله: دوره‌های کارآموزی حقوقدانان و قضات، مسائل مرتبط با زن به عنوان قربانی جنایات خشونت‌آمیز (به ویژه تعرض جنسی و خشونت خانگی)، وضع زنان در نظام قضائی جنایی، وضع زنان در امور حقوقی، و گرایش‌های جنسیت‌محور در دادگاه، آموزش داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

مساله حقوق بشر زنان به دلایلی چند از جریان اصلی بحث‌های بین‌المللی (و غالباً ملی نیز) مجزا نگهداشته شده است. نخست اینکه ایجاد ارگان‌های تخصصی برای درآمیختن با مساله حقوق زنان در سازمان ملل به این انجامیده که ارگان‌های اصلی حقوق بشر، مسئولیت خود را «وانهاد» اند. نتیجه این که حقوق بشر زنان را از مقوله‌ی حقوق «نازل‌تر» تلقی می‌کنند. دو دیگر، از آنجا که غالب دولت‌ها (حتی دولت‌های درگیر در مخاصمات جدی سیاسی و ایدئولوژیکی) تبعیض‌های جنسیت‌محور و نقض حقوق زنان را خطری برای صلح و تمامیت ارضی و یا روابط بین‌المللی خود محسوب نمی‌دارند، و یا

۵۰. کمیسیون حقوق بشر، قطعنامه‌ی ۳۸/۱۹۸۷، ۱۰ مارس ۱۹۸۷، اسناد سازمان ملل E/CN.4/1998/40.

آن‌ها را مجاز می‌دارند و یا بر آن‌ها چشم می‌پوشند. در خلال جنگ سرد ملاحظات مربوط به حقوق بشر محدود به نبرد میان شرق و غرب شده و قصور در اذعان به این امر که سرکوب زنان از مقوله‌ی مسائل سیاسی است، تبعیض جنسیتی و خشونت بر ضد زنان را از کارنامه‌ی جاری حقوق بشر حذف کرده بود.^{۵۱}

شوق دولت‌ها در خارج نگهداشتن مساله زنان از جریان اصلی حقوق بشر، که «عمیقاً سیاسی» تلقی می‌شد، کار را به آنجا کشید که در سال ۱۹۷۳ واحد زنان **بخش حقوق بشر** (در آن زمان) را حذف کردند (بخش یاد شده هیچ علاقه‌ی خاصی به حفظ واحد مذکور نشان نداد).^{۵۲} این به ایجاد شقاق مفهومی و سیاسی میان «مسائل زنان» و مسائل حقوق بشر منجر شد. در رایزنی‌های بین‌المللی، دولت‌ها (که نمایندگان‌شان را کم و بیش مردها تشکیل می‌دادند) این وضع تناقض‌آمیز را اصلاً از یاد برده بودند. تشکل‌های غیردولتی نیز در به وجود آمدن چنین وضعی مسئول بودند. تا همین اواخر، تشکل‌های غیردولتی ذی‌مدخل در جریان اصلی حقوق بشر، حقوق بشر زنان را محمل توجه اساسی قرار نداده بودند و در این باب اطلاعات چندانی در اختیار ارگان‌های حقوق بشر سازمان ملل نمی‌گذاشتند.

پس از برگزاری **کنفرانس جهانی حقوق بشر**، جامعه‌ی جهانی اشتیاق فراوانی برای اجرای مصوبات اعلامیه و برنامه‌ی عمل وین در مورد زنان، که می‌باید توسط سازوکارهای ارگان‌های حقوق بشر سازمان ملل و مرکز حقوق بشر سازمان ملل عملی گردد، از خود نشان داده است. موفقیت این ارگان‌ها در تحقق این اشتیاق به اراده‌ی سیاسی و منابع مالی و انسانی و مسئولیت دولت‌ها بستگی دارد. اعلامیه وین گذشته از قول‌هایی که برای تجدید و اصلاح بنیادی امور داده، تجلی ظهور آگاهی‌های نو و خصیصه‌ای جدید است که در نهایت امر چه بسا بر اثر هوشیاری و خشم زنان - و مردانی - که قلبشان برای حقوق بشر می‌تپد مستدام گردد.

تذکر

نظرهای عرضه شده در این نوشتار، نظر خود نویسنده است و نه لزوماً بیان نظرات سازمان ملل. نویسنده در مقام یک صاحب‌منصب **مرکز حقوق بشر سازمان ملل** در توضیح تصویر این مرکز نسبت

۵۱- شارلوت بونچ «حقوق زن به مثابه‌ی حقوق بشر: به سوی بازنگری حقوق بشر». فصلنامه‌ی حقوق بشر. شماره‌ی ۴ سال دوازدهم. ص ۴۹۱.
۵۲- اطلاعات شخصی.

به اولویت شاخص بخشیدن به حقوق بشر زنان، دچار اشکال بوده است. من در فهم این نکته سپاسگزار دو زن یعنی Margareth Bruce , Sol Nahon هستم که سال‌ها در بخش حقوق بشر سازمان ملل (آنزمان) سرگرم کار در مورد مساله زنان بودند. آن فرزانی را که این دو نفر مرا در آن سهیم کردند، هرگز نمی‌توانستم در دل اسناد بیابم.

Women's Rights are Human Rights

Charlotte Bunch
Elisabeth Friedman
Elissavet Stamatopoulou



The Abdorrahman Boroumand Foundation